

زنان زیرک

چرا مردها عاشق زنان زیرک می‌شوند؟



ایران‌بوک

شری آرگو

ترجمه‌ی سمیرا ساجدی

زنان زیرک

(چرا مردها عاشق زنان زیرک می شوند؟)

نویسنده: شری آرگو

مترجم: سمیرا ساجدی

نشر دانژه

مقدمه مترجم

نخستین بار در سال ۹۲ بود که یکی از دوستان خوبم در خارج از ایران، این کتاب را از طریق ای-میل برایم فرستاد. عنوان ای-میل این بود: "یک کتاب خوب". این کتاب یکی از پرفروش‌ترین و محبوب‌ترین کتاب‌های آمریکاست که نویسنده اش خانم شری آرگو برای نوشتن آن، تنها به دانسته‌های تئوریک بسنده نکرده و از گفت‌وگوها و پرسش و پاسخ‌هایی کمک گرفته که با صدها داوطلب مرد، از سنین مختلف و با سطوح تحصیلات گوناگون داشته است.

از این رو، کتاب به جای تکیه بر تصویری رؤیایی و ایده آلیستی از روابط دو جنس مخالف، تصویری واقع‌گرایانه از طرز فکر و خواسته‌های مردان، و رفتارهای درست یا نادرست زنان به ما ارائه می‌دهد و به رغم تعداد کمی از نکاتی که با فرهنگ ما همخوانی ندارند، پر است از نکات آموزنده و جالبی که می‌توانند در زندگی هر روزه به کار بیایند، نه تنها در برخورد با مردان، که در همه جا. این کتاب به خانم‌ها کمک می‌کند که از گفتن واژه «نه» نهراسند و اجازه ندهند کسی از سادگی یا مهربانی آن‌ها بهره نادرستی، به سود خویش ببرد. به اضافه اینکه یک یادآوری است برای بازگشت به خودشان. اینکه با گذشت زمان و در طول زندگی، بعد زنانه وجود خویش را فراموش نکنند و به مرد زندگی شان نیز کمک کنند تا ویژگی‌های مردانه خود را از یاد نبرد.

به گمان من این کتاب راهنمایی است برای خانم‌ها، تا بتوانند خود را با ضرب آهنگ زندگی امروزی هماهنگ کنند. همچنین نویسنده در بعضی فصل‌ها، دقیقاً روی نکاتی انگشت می‌گذارد که پیش از این و در گذشته نیز زنان آن‌ها را به کار می‌بسته‌اند اما در گذر زمان و مدرنیزه شدن جوامع، از یاد رفته‌اند. شاید شما نیز مانند من، برخی توصیه‌های این کتاب را شبیه آنچه مادر بزرگ‌هایتان به شما می‌گفتند بیابید و برخی دیگر را متناسب با زندگی امروز.

این کتاب برای من یک کار شخصی بود و به رغم علاقه‌ام به کار ترجمه، از ابتدا با هدف چاپ شدن ترجمه نشد. پس از خواندن کتاب فکر کردم که چه خوب می‌شد اگر این کتاب به زبان فارسی نیز برگردانده می‌شد تا خانم‌های بیشتری از آن بهره ببرند. به تشویق همان دوستم و راهنمایی‌های خواهر نازنینم، این کتاب را ابتدا برای استفاده بهتر خود و اطرافیانم به فارسی برگرداندم. تمام تلاشم را

به کار بستم تا استانداردی از ترجمه را رعایت کنم که شایسته کتابی به زبان شیرین فارسی باشد. اکنون که کتاب به مرحله چاپ رسیده است، امیدوارم خوانندگان نیز از نتیجه کار خشنود باشند. در آخر دوست دارم از زحمات و راهنمایی‌های جناب دکتر «سازمند» و همکاری سرکار خانم «هاشم‌لو» سپاسی فراوان داشته باشم و این ترجمه را به مادر عزیزم و نیز خواهر دوست داشتنی‌ام «سلمه» تقدیم کنم.

امیدوارم که بانوان مهربان سرزمینم از این کتاب بهره خوبی ببرند.

سمیرا ساجدی

فصل اول: از پادری تا دختر رؤیاها

طوری رفتار کنید که انگار وجودتان غنیمت است و او باور خواهد کرد

«جذابیت ظاهری تنها ۵۰ درصد چیزی است که شما دارید، ۵۰ درصد بقیه، چیزی است که دیگران گمان می کنند شما دارید.»

سوفیا لورن

با دختر ساده دل آشنا شوید

همه آدم های یک "دختر ساده دل" را در اطرافشان می شناسند. او همان زنی است که خوبی ها را چند برابر تلافی می کند، به مردی که تازه با او آشنا شده همه چیز می بخشد بی آنکه مرد تلاشی برای رابطه شان کرده باشد. او کورکورانه می بخشد زیرا می خواهد تمام این توجهات را دقیقاً به همین اندازه از طرف مقابل بگیرد. او با هر آن چیزی که گمان کند مرد آن را می خواهد یا از آن خوشش می آید کنار می آید زیرا بنا دارد این رابطه را به هر قیمتی حفظ کند. هر زنی کم یک بار در جایی از زندگی اش، در چنین موقعیتی قرار داشته است.

مطمئناً خواندن پیشنهادهای احمقانه مجلات پیش پا افتاده مد، فهم این موضوع را برایمان آسان تر می کند که چرا زن ها برای این لطف بیش از حد، چنین مشتاقند:

"برای جلب توجه اش باید خیلی تلاش کنید. برایش یک شام مفصل بپزید. بیسکویت های مخصوص ولنتاین درست کنید و رویش از آن پودرهای عجیب و غریب رنگی که تازه از مالزی رسیده اند بپاشید (دقیقاً مثل مارتا استوارت آشپز معروف تلویزیون). تزیینات اطرافش و آن توت فرنگی های تازه و ارگانیکی که برای خریدشان باید دو ساعت رانندگی می کردید را هم فراموش نکنید. همین طور دستمال سفره های ابریشمی لوکس را، و سپس در حالی که یک لباس شب مشکی توری پوشیده اید، از او پذیرایی کنید."

و این دستورالعمل به کجا ختم می شود؟ فاجعه.

قانون جاذبه شماره ۱

هر چیزی که آدم در زندگی به دنبالش بدود، از او فرار می کند

به ویژه هنگامی که پای یک مرد در میان است. بایک اخطار: اگر با آن لباس شب مشکی به دنبالش بدوید، اول از شما سوء استفاده می کند... و سپس فرار خواهد کرد.

چرا یک مرد از چنین موقعیتی فرار می کند؟ او فرار می کند زیرا رفتار زن نشان می دهد که ارزش زیادی برای خودش قائل نیست. رابطه تازه به وجود آمده و ارتباط میان آن دو نیز نسبتاً سطحی است، با این حال، زن، بازی را با بهترین کارت خود آغاز کرده است.

این حقیقت که زن مشتاق لطف بی اندازه به کسی است که در واقع غریبه ای بیش نیست، به سرعت دو فرضیه را پیش پای مرد می گذارد. او یا فرض می کند که زن بسیار ناامید و محتاج توجه است و یا اینکه او با هر مردی که از گرد راه می رسد رابطه برقرار می کند. یا هر دو. آنچه وجود ندارد تحسین زن برای این تلاش مضاعف است.

هنگامی که یک مرد احترام خود را به زنی که دانسته ارزش خود را کم می کند از دست می دهد، علاقه به نزدیک شدن به او را نیز از دست می دهد. خواه او زن جذابی باشد و خواه نباشد. از طرف دیگر، یک دختر رؤیایی برای تحت تأثیر قرار دادن هیچکس خودکشی نمی کند. به همین خاطر هیچ کدام از زن هایی که مردها عاشق شان می شوند، برای مردی که تازه شناخته اند یک غذای شاهانه درست نمی کند. اما غذای آماده نیز نمی گیرد. او با یک غذای ساده شروع می کند (مثلاً ذرت بو داده)، و بدون آن دستمال سفره های ابریشمی. برای ذرت بو داده یک ظرف پلاستیکی هم کفایت می کند. او فقط از مهمانش می پرسد که ظرف پلاستیکی را می خواهد یا ترجیح می دهد از توی جعبه بخورد. شش ماه بعد همین زن برای او یک غذای گرم می پزد و برایش در بشقاب می کشد. مرد با خودش چه می گوید؟ "من چقدر خاصم مرد!"

اهمیتی هم ندارد که این غذا پاستا یا راگویی باشد که شما آن را آماده از دکه اغذیه فروشی کنار خیابان خریده و بعد خودتان رویش گوشت قلقلی اضافه کرده باشید. او می گوید: "این بهترین پاستایی است که در تمام زندگی ام خورده ام!"

حالا او حس می کند یک پادشاه است. تنها تفاوت این است که او برای به دست آوردن این احترام تلاش کرده و زمان گذاشته است. او همه چیز را همان اول به دست نیاورده پس بیشتر قدرش را می داند.

قانون جاذبه شماره ۲

زنانی که مردها را وادار می کنند تا به خاطر آن‌ها از سختی‌ها و موانع گذر کنند، همیشه هم موجوداتی استثنایی نیستند، بلکه معمولاً از آن دسته زن‌هایی هستند که توجه بیش از اندازه نشان نمی دهند.

موضوع این نیست که چطور نقش بازی کنید یا کسی را بازیچه قرار دهید. بلکه باید روشن کنید که آیا شما واقعاً شخصیتی وابسته و نیازمند به دیگران هستید یا این توانایی را دارید که به او نشان دهید برایش شریکی برابرید. موضوع این است که آیا شما توانایی اداره خود را دارید یا خیر؟

اگر از همان روز اول به او نشان دهید که آمادگی کوتاه آمدن در برابری را دارید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ او گمان خواهد کرد که شما محتاج به داشتن این رابطه هستید و دلش می خواهد ببیند تا کجا کوتاه می آید. این طبیعت انسان است. او فوراً شروع به سنجش اوضاع می کند. هر چقدر بیشتر نرمش به خرج دهید، او انتظار نرمش بیشتری دارد. او پی درنگ شما را مانند یک باتری دوراسل خواهد دید: "تا کجا می تواند ادامه دهد؟ چقدر بیشتر می توانم فشار بیاورم؟"

دخترهای ساده دل نیازمند فهمیدن چیزی هستند که یک زیرک آن را به خوبی درک کرده است. بیش از حد لطف کردن، یا اشتیاق زیاد برای جلب رضایت مردها، احترام مرد نسبت به زن را کاهش می دهد، جذابیت شما را از بین می برد و باعث می شود که نقطه پایانی بر این رابطه گذاشته شود. بیشتر مردها زنی را که برای جلب رضایت‌شان بیش از حد تلاش می کند به عنوان یک چالش فکری نمی بینند و ذهن خود را درگیر او نمی کنند. زن‌های باهوش مرتکب این اشتباه می شوند که فرض کنند حالا که مدرک تحصیلی بالایی دارند و از پس بحث‌های سیاسی بر می آیند، پس مردان عادی را نیز به خوبی می شناسند و درک می کنند، از این رو در طول شام خوردن سعی می کنند ذهن مرد را با حرف‌هایشان تحریک کنند، غافل از اینکه یک چالش فکری، هیچ ربطی به نوع گفت‌وگو ندارد. (بله قبول است، اگر زن آن قدر خنگ است که فکر می کند آلن گرین (گزارشگر ورزشی رک گو و شوخ تلویزیون) و آلن گرینسپان (مشاور اقتصادی اخم آلود دولت) هر دو یک نفر هستند آن وقت دیگر قضیه جدی است و مرکز؟ ما به کمک نیاز داریم)

یک چالش فکری معمولاً در این مورد است که شما تا چه اندازه توقع احترام دیدن دارید؟ همچنین به "نوع" رابطه تان با او مرتبط است. اینکه او بداند شما از «بدون او بودن» نمی هراسید.

دخترهای ساده دل معمولاً این اشتباه را مرتکب می‌شوند که خود را همیشه در دسترس قرار دهند. با این استدلال که "من نمی‌خواهم نقش بازی کنم"، پس به مرد اجازه می‌دهد تا ببیند که او ترس از دست دادنش را دارد. مرد کم کم به این نتیجه می‌رسد که زن را به تمامی در اختیار دارد و این معمولاً همان نقطه ایست که زن‌ها در آن لب به شکایت باز می‌کنند: "او به اندازه کافی برایم وقت نمی‌گذارد، او به اندازه گذشته احساساتی نیست."

یک زیرک حواسش را در مورد در دسترس بودن جمع می‌کند. او گاهی اوقات در دسترس است و گاهی اوقات نه. اما آنقدر مهربان و مودب هست که اگر مرد واقعا دلش می‌خواهد او را ببیند موقعیت مرد را درک کند و "گهگاه" خود را با شرایط او هماهنگ کند. ترجمه؟ معنی این رفتار این است که او ۱۰۰٪ در اختیار مرد نیست.

قانون جاذبه شماره ۳

در ابتدای آشنایی یک زن، تا جایی برای مرد به عنوان یک درگیری ذهنی باقی می‌ماند که مرد بداند او را ۱۰۰٪ در اختیار ندارد.

اینکه زمان با هم بودنتان را چگونه می‌گذرانید خیلی چیزها را به شما نشان می‌دهد: دختر ساده دل بعد از یک هفته آشنایی با مرد، با حوصله‌ای سررفته روی صندلی می‌نشیند، در حالی که مرد به کارهای مورد علاقه‌اش می‌پردازد. از تلویزیون مسابقه تماشا می‌کند، یا قلاب ماهی گیری‌اش را تمیز می‌کند، گیتارش را می‌نوازد یا سرش به ماشین‌اش گرم است. دختر ساده دل جیک‌اش هم در نمی‌آید. در عوض مؤدبانه با انگشتانش بازی می‌کند و سعی می‌کند خود را خوشحال نشان بدهد، فقط به خاطر اینکه بتواند در کنار مرد بماند.

اما یک زیرک خیلی هم جیغ می‌زند، در واقع صدای اعتراض‌اش را بلند می‌کند و این اصلاً چیز بدی نیست. زیرا اینگونه مرد می‌فهمد که نمی‌تواند او را نادیده بگیرد. اما به یاد داشته باشید که یک چالش ذهنی به معنای این نیست که شما زبانی و علنی با او دعوا کنید، بلکه این کارهای شماست که اهمیت دارد، اینکه چقدر از وجودتان را حاضرید به خاطر او "از دست بدهید". برای مثال او می‌گوید از زن‌های بور خوشش می‌آید و شما پوست تیره چشمان تیره و مویی مشکی دارید. اما دفعه بعد که شما

را می بیند، شما موهای خود را بور کرده اید و ابروهایتان را هم روشن کرده اید تا به رنگ موهایتان بیاید.
ترجمه این کارها:

او احساس می کند که شما را به طور ۱۰۰ درصد در اختیار دارد.

یک زیرک کسی نیست که در خانه بنشیند و روی مهارت‌های "تور کردن مردها" تمرین و تمرکز کند. آنچه او احساس می کند در اول رابطه باید باشد، این است که یک «همراه» خوب باشد. این کار تا وقتی که مرد یک "نشستن عاشقانه زیر نور مهتاب" را با تلاش خودش به دست بیاورد، از سرش هم زیاد است.

در ابتدای رابطه حواستان را خیلی جمع کنید و از مطالب بعدی حتماً یادداشت بردارید تا فراموش نکنید:

اگر او برای ابراز عشق سر سوزنی تلاش نمی کند، همان موقع دارد به شما نشان می دهد که در آینده نیز چیزی برای ارائه دادن به شما ندارد.

این رفتار او، ربطی به ارزش شخص شما ندارد، بلکه به آنچه او برای ارائه دادن به شما دارد بر می گردد، و البته به اینکه شما خودتان را چگونه به او نشان داده باشید. آیا سرتان زیاده از حد شلوغ است؟ اگر او خیلی چیزها برای ارائه به شما داشته باشد اما شما به او اجازه ابراز آن‌ها را ندهید، در این صورت او چاره‌ای جز عقب نشینی ندارد.

وقتی یک دختر ساده دل زیادی به مرد لطف می کند، رفتار او می گوید "آنچه من برای ارائه به تو دارم کافی نیست". یک زیرک اما پیام دیگری می دهد: "آنچه هستم کافی است می خواهی بخواه و نمی خواهی نخواه". و حالا تفاوت‌ها:

در مقابل

من کافی نیستم	همینم که هستم می‌خواهی بخواب و نمی‌خواهی نخواب
معمولاً اوست که به مرد زنگ می‌زند و در آخر به مرد می‌گوید: لطفاً دفعه بعد تو به من زنگ بزن	او هر زمان که وقتش آزاد بود جواب تلفن مرد را می‌دهد
او مثل یک مهماندار هواپیمای تازه کار کنار تلفن منتظر زنگ زدن مرد می‌ماند	او هر وقت که برای خودش مناسب باشد به دیدار مرد می‌رود
او قبل از اینکه مرد را به خوبی بشناسد برایش روشن میکند که داشتن یک رابطه خوب برایش یک هدف است.	او برای داشتن اوقاتی خوب و شناختن مرد با او بیرون می‌رود و به کسی که هنوز نمی‌شناسد هیچ قولی نمی‌دهد
وقتی مرد به او زنگ می‌زند او عصبانی است که چرا مرد زودتر زنگ نزده است.	وقتی مرد به او زنگ می‌زند کنجکاو است بداند که او کجاست و چرا به او زنگ نزده است.
معمولاً او ماشین می‌برد	مرد به دنبال او می‌رود یا به خاطر او با خوشحالی راهش را دور می‌کند
او مدام از مرد می‌پرسد: «رابطه ما قرار است به کجا برسد؟»	مرد هیچ ایده‌ای ندارد که این رابطه به کجا میرسد و زن می‌گذارد او به همین حال بماند.
او راجع به بچه دار شدن حرف می‌زند	او نام خانوادگی مرد را هم به خاطر نمی‌آورد.
او راجع به رابطه قبلی می‌پرسد	وقتی مرد راجع به رابطه قبلی اش حرف می‌زند او به ساعتش نگاه می‌کند

نتیجه؟

دیگری = پادری

یکی = دختر رؤیاها

سنگ بنای یک رابطه از همان روز اول گذاشته می‌شود. از همان ابتدای کار، مرد آگاهانه (بله، آگاهانه)

سعی می کند فضا را بسنجد و ببیند تا کجا می تواند پیش برود.

رفتار تلفنی شما هم برای او بسیار گویاست. آیا شما همیشه قبل از برنامه ریزی برای خودتان، اول منتظر می شوید تا او بگوید برنامه اش چیست؟ آیا اگر او زنگ نزند یا همراه شما نشود یا مطابق وعده، سر قرار حاضر نشود، شما برنامه خود را به هم می زنید؟

اگر این کار را می کنید به او درس وقت شناسی نمی دهید. کاری که می کنید این است که به او نشان می دهید اختیار کامل شما را دارد و این پیغام خوبی برای کسی که تازه با او آشنا شده اید نیست.

این یک واقعیت است که بیشتر مردها از روی عمد به شما زنگ نمی زنند. فقط برای اینکه ببینند شما چطور واکنش نشان می دهید. وقتی زنی ناراحت است آن وقت فهمیدن اینکه به چه فکر می کند آسان می شود و مرد به آسانی میتواند با کمی کنار کشیدن خود، میزان نیاز و خواسته های او از یک رابطه را بفهمد. پس تمام آن نظریه هایی که راجع به دلیل زنگ نزدن مردها در مجلات خوانده اید را فراموش کنید.

قانون جاذبه شماره ۴

گاهی اوقات یک مرد از روی عمد به شما زنگ نمی زند تا ببیند چگونه واکنش نشان می دهید.

این طبیعت هر انسانی است که ابتدا عمق آب را بسنجد و ببیند تا کجا می تواند پیشروی کند. این را می توانید در رفتار کودکان و حتی حیوانات خانگی نیز ببینید. این، یک بخش همیشگی از درس زندگی است.

همچنین مردها گاهی خود را عقب می کشند تا از طرف شما اطمینان خاطر کسب کنند. هیچ مردی نمی آید به شما بگوید: "عزیزم، من لازم دارم در مورد جایگاهم نزد تو اطمینان خاطر داشته باشم." به جایش، او خود را عقب می کشد تا واکنش شما را ببیند. وقتی شما احساسی واکنش نشان می دهید، به او این حس را می دهید که شما را کنترل می کند و اگر به دفعات زیاد واکنش های احساسی از خود بروز دهید، پس از مدتی شما را کمتر و کمتر به چشم یک چالش فکری خواهد دید. در صورتی برایش یک چالش فکری می مانید که هیچگاه نداند در برابر کارهایش چه واکنشی از خود خواهد داد.

همچنین این عقب کشیدن چیزی را به او می دهد که بسیار به آن نیازمند است: آزادی برای نفس

کشیدن. اگر از زمانی که او باید به طور معمول با شما تماس می گرفت کمی گذشته است، به او نشان دهید که مطلقاً هیچ "جبهه گیری" در مقابل کار او ندارید. این رفتار او را کمی نسبت به این موضوع که اگر نباشد آیا شما اصلاً دلتنگش (بخوانید نیازمندش) می شوید یا نه، مردد می کند و این موضوع برایش دلیلی می شود تا با دل شما راه بیاید، چون شما را به چشم یک آدم محتاج و نیازمند نمی بیند. سعی کنید حرف هایی مانند این ها را به او نزنید:

"چرا به من زنگ نزدی؟" یا "چرا من در طول هفته هیچ خبری از تو نداشتم؟"

اگر طوری برخورد کنید که انگار اصلاً متوجه غیبت او نشدید (چون وقتی به آدم خوش می گذرد متوجه گذر زمان نمی شود)، او با دل شما راه خواهد آمد. چرا؟ چون حس نمی کند شما را ۱۰۰ درصد در اختیار دارد.

قانون جاذبه شماره ۵

اگر از همان ابتدا خود را وابسته نشان دهید، ذوق و شوق او نسبت به خود را از بین می برید، ولی اگر چیزی باشید که او نمی تواند به دست بیاورد، در ذهنش به عنوان یک چالش باقی می ماند.

باز هم می گویم، موضوع این نیست که "چگونه دیگران را بازی دهید". بلکه باید یاد بگیرید چگونه طبیعت انسان را درک کنید و با توجه به این اصل رفتار کنید که "یک مرد همیشه چیزی را می خواهد که نمی تواند به دست بیاورد". وقتی یک مرد با زنی برخورد می کند که به او علاقه ای نشان نمی دهد، جلب توجه و علاقه آن زن برایش تبدیل به یک چالش و مبارزه می شود.

یا اینکه وقتی مردی تلاش می کند زن در رابطه احساس ناامنی کند و بر این اساس واکنش نشان دهد ولی زن با غرور و متانت بالایی آرامش خود را حفظ می کند، ناگهان فضا برای مرد عوض می شود.

همان مردی که از برقراری رابطه می ترسید و از آن فراری بود، ناگهان تبدیل به مردی می شود که به این رابطه ایمان دارد. حالا او در رؤیاهایش این دختر را در حال غذا پختن برای او یا تا کردن

جوراب هایش می بیند و دوست دارد همه جا کنار او باشد. ولی اگر از ابتدا با او مانند یک دختر درمانده و وابسته رفتار می کردید، آن قدر برایش ارزش نداشت و توجهی نمی کرد.

اشتباه دیگری که خانم ها ممکن است مرتکب شوند این است که خود را دست کم بگیرند و کوچک

کنند. وقتی در یک قرار آشنایی هستید، هیچگاه نباید در مورد عمل جراحی زیبایی که دوست دارید انجام دهید، یا مقدار وزنی که دوست دارید از دست بدهید، حرف بزنید. او را از دنیای تحسین کردن خود بیرون نیاورید. الان زمانی است که باید به خود اطمینان کامل داشته باشید. پس رفتار درست چیست؟ "این منم با تمام شکوهی که می توانم داشته باشم و از این بهتر نمی شود." لازم نیست آن همه پول خرج یک روان شناس کنید، فقط همین جملات را آن قدر برای خود تکرار کنید تا به آن ها اعتقاد پیدا کنید. سرانجام هم شما باورشان می کنید هم او. خود را کوچک شمردن؟ نگران نباشید، یک حس قابل درمان است. یک ایراد کوچک در روان شما. اگر دیدید دارید زیاده از حد فروتنی می کنید یا زیادی خاکی هستید یا هر کدام از دیگر حرف های پوچ از این دست، سریع مشکل را حل کنید. به خود یادآوری کنید که شما "خیلی ممتاز" هستید. نقطه، پایان. والسلام نامه تمام.

اگر کسی این اعتماد به نفس شما را نمی پسندد مشکل خود اوست. "چرا؟ چون در زندگی شخصی تان، شما از او مهم تر هستید. به این دلیل!"

برای مثال آیا تا به حال مردی را دیده اید که بگوید همه مردها عاشق نامزد قبلی اش بوده اند؟ او آن قدر آن دختر را در نظر شما بالا می برد که وقتی سرانجام عکسش را می بینید، احساس می کنید شما را احمق گیر آورده است. چیزی که واقعاً می خواهید بگویید این است: "عزیزم، به نظر می آید که او ستاره دلک ها بوده است." اما به خودتان زحمت ندهید، چون او فوراً به دفاع از آن دختر بر می خیزد: "خودش خیلی زیباتر از عکسش بود" کوتاه نمی آید و دوباره تلاش می کند: "آن موقع خیلی خوشگل تر بود (کمی تأمل می کند) در این عکس واقعاً بد افتاده، نه، واقعا". (هنوز هم کوتاه نمی آید)

چیزی که خانم‌ها باید بفهمند این است که وقتی یک مرد، زنی را خیلی عالی می‌بیند، قیافه آن زن در این طرز فکر تأثیر چندانی ندارد. در مثال بالا این یک حقه ذهن است که اینگونه عمل می‌کند: آن دختر خود را خیلی دست بالا گرفته و رفتارش به گونه ای بوده که مرد فکر کرده او واقعاً خیلی ممتاز و استثنایی است و بعد یک اتفاق جالب افتاده است: آن مرد فراموش کرده است که واقعاً دارد به چه کسی نگاه می‌کند.

قانون جاذبه شماره ۶

یک مرد با شما همانگونه رفتار می‌کند که شما با خودتان رفتار می‌کنید

عکس این موضوع نیز صادق است. اگر یک زن زیبا نسبت به خود خیلی نامطمئن باشد، ممکن است در نظر مردها زشت جلوه کند. مردی مصرانه در پی شماست، بنابراین حتماً به نظرش جذاب هستید. اگر با یک رفتار زیرپوستی و بدون اینکه خیلی توی چشم بخورد، با اعتماد بنفس با او برخورد کنید، او را قانع کرده اید که زیبا و جذاب هستید.

هرگز فرض را بر این نگذارید که جذاب نیستید و به همین دلیل این شما هستید که باید به دنبال طرف مقابلتان بدوید یا مدام به او امتیاز بدهید. سلیقه امری است کاملاً وابسته به خصوصیات فردی و طرز فکریک شخص. دختری که از نظریک مرد "زشت" است، به نظر مرد دیگری "زیبا" می‌آید. بله، در اولین دیدار باید زیبا به نظر برسید، ولی این طرز برخورد و رفتار شماست که مرد را عاشق می‌کند. اینکه شما بتوانید خودتان را در این رابطه سرپا نگه دارید و به اصطلاح "واندهید".

قانون جاذبه شماره ۷

خود را خیلی دست بالا بگیرد و او هم شما را باور خواهد کرد.

اجازه ندهید آگهی‌های تبلیغاتی راهنمای شما شوند. زنی که علاقه و توجه مرد را نسبت به خود نگه می‌دارد، آن زنی نیست که به خاطر یک دامن کوتاه خاص یا آویز ناف و یا یک پیراهن سیاه با یقه مواج از فلان برند لباس، احساس خوبی نسبت به خود پیدا کند. یک زیرک برای داشتن احساس خوب به این چیزها تکیه نمی‌کند. او به چیزی که به عنوان یک زن هست تکیه می‌کند.

"او باید مرا همانطور که هستم بپذیرد" این سخن یک دختر زیادی ساده دل است. تو را بپذیرد؟ نه

خواهر من، زبانت را گاز بگیر! او باید دیوانه وار تو را بخواهد و پذیرفتن هیچ ربطی به این موضوع ندارد. او یک پادری را "می پذیرد" اما "آرزویش" یک دختر رؤیایی است. اگر شما دوست دارید مورد پذیرش کسی واقع شوید به یکی از این گروه‌های خوددرمانی بپیوندید. ما داریم راجع به چیزی حرف می‌زنیم که او مشتاقانه آرزو می‌کند. این موضوع از وقتی که او یک پسر بچه بود آغاز شده است. وقتی او در روز کریسمس هدیه ای دریافت کرد که آن را درخواست نکرده بود. او پنج دقیقه با آن بازی کرد و بعد تمام. اسباب بازی ای که برایش خیلی عزیز بود، آن اسباب بازی بود که او دو ماه تمام برایش پول جمع کرده و در بالاترین قفسه ویتترین اسباب بازی فروشی گذاشته شده بود. او دستش به آن نمی‌رسیده اما هر روز قبل از طلوع خورشید از خواب بیدار می‌شده تا روزنامه پخش کند و بتواند آن اسباب بازی را بخرد. این تنها اسباب بازی است که همیشه در خاطرش می‌ماند چون با زحمت آن را به دست آورده است.

چیزی که مرد در ذهنش می‌گوید	چیزی که زن در ذهنش می‌گوید
زیاده از حد تلاش می‌کند، خیلی ناامید است	کمی بیشتر تلاش می‌کنم

خیلی حرف می‌زند	نمی‌خواهم با او بازی کنم
دارد برای من مادری می‌کند	به او محبت می‌کنم
واقعاً دختر خوبی است، ولی هیچ کششی بینمان وجود ندارد	دارم تمام تلاشم را می‌کنم، پس حتماً می‌توانم این رابطه را به جایی برسانم

اما اگر بایک زیرک بود چه؟ آنگاه هیچ کمبود "کششی" وجود نداشت.
چیزی در وجود اوست که نمی‌دانم چیست

این عبارت به آن "حس خاص" اشاره می‌کند که با هیچ کلمه‌ای نمی‌توانید توصیف‌اش کنید. آن جذابیت خاص و رمنده که دقیقاً نمی‌توانید انگشت روی آن بگذارید، ولی می‌دانید در وجود کسی که راجع به او صحبت می‌کنید هست. و این خصوصیت در یک زن از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ از اینکه او در درون خودش از کسی که هست کاملاً راضی باشد و با خود احساس راحتی کند و کسی هم نتواند او را وادار کند که حس بدی راجع به خودش پیدا کند.

ظاهر نقش چندانی در این موضوع بازی نمی‌کند. زنان زیبا همه روزه از طرف همسران خود کنار گذاشته می‌شوند. هوشمندی نیز نقش چندانی ندارد. همه جور زنی، از باهوش ترین‌شان تا آن‌هایی که از نظر بهره هوشی در رده سبزیجات قرار می‌گیرند، هر روز با این مسئله دست به گریبان‌اند. موضوع آن حس مرموز است و اینکه یاد بگیرید چگونه فریبندگی و جذابیتی پویا داشته باشید.

هنگامی که شما خود را فراموش کنید، آتش رابطه‌تان نیز فرو می‌نشیند. اگر مرد را به کبریت تشبیه کنیم، شما آن نوار آتش زنه کنار جعبه کبریت هستید. وقتی آن نوار ماهیت خود را از دست بدهد و کند شود، به آتش کشیدن کبریت نیز سخت می‌شود.

برای مثال وقتی مرد می‌گوید: "شاید من به کمی وقت نیاز داشته باشم تا روی بعضی مسائل فکر کنم." دختری که زیادی ساده دل است می‌گوید: "خواهش می‌کنم مرا ترک نکن" ولی یک زیرک این کار را نمی‌کند. او حتی به مرد پیشنهاد می‌کند که اگر برای رفتن کمکی لازم داشت بگوید. چرا؟ یک گزینه را انتخاب کنید:

الف- او خیلی اهل کمک کردن است.

ب- مرد خودش نمی‌تواند چمدانش را ببندد.

ج- او خودش را دوست دارد.

راهنمایی: گزینه درست، گزینه آخر است. چون او خودش را دوست دارد. یک زیرک کسی که او را نخواهد را نمی‌خواهد. او به پاهای مرد نمی‌افتد و به او التماس نمی‌کند که به او رحم کند. او شخصیت خود را نگه می‌دارد و با این کار باعث می‌شود که مرد از رفتن منصرف شود.

رفتارش به مرد می‌گوید که با بیچارگی خواهان مرد نیست. با ناامیدی به او نیاز ندارد و آنگونه که مرد

می خواسته، نتوانسته در وجود و روحش خانه کند. این قطار را او می راند اما بدون تلاش بیش از حد و این آسودگی خیال است که به جذابیت تعبیر می شود.

کسی که "آن چیزی که نمی دانم چیست" را دارد، رفتار با نشاط و جذابی دارد و به گونه‌ای رفتار می کند که انگار به وقایع اطرافش اهمیت چندانی نمی دهد. او یک زیرک است که نه تنها "محتاج" مرد نیست، بلکه خیلی وقت‌ها نیز او مرکز توجهش نیست. هرگز دقت کرده اید که وقتی شما پای تلفن هستید و به همسرتان که کنار شماست توجهی نمی کنید، او ناگهان گردن شما را می بوسد و سعی می کند توجه شما را به سمت خودش جلب کند؟ اگر همیشه او را مرکز توجه خود قرار دهید، از شما فرار می کند.

قانون جاذبه شماره ۸

بزرگترین وجه تمایز میان یک زیرک و یک زن زیادی ساده دل، ترس است. یک زیرک به مرد نشان می دهد که از بدون او بودن نمی هراسد.

مارگارت آتوود^۱ می گوید: "ترس هم مانند عشق، بوی خاص خود را دارد." این موضوع بیانگر این نکته است که اشتیاق و ترس هر دو از یک نقطه در مغز منشأ می گیرند. وقتی یک مرد کمی بترسد که شما را از دست بدهد، اشتیاقش نیز تحریک می شود.

روحیه یک مرد را می توان به یک گیاه تشبیه کرد. یک گیاه هم به آب احتیاج دارد و هم به هوا برای نفس کشیدن. اگر به مردی که تازه با او آشنا شده اید بیش از حد، از طرف خود اطمینان خاطر دهید، مانند این است که به یک گیاه زیادی آب بدهید. آن را می کشید.

یکی از چیزهایی که یک زن باید از ذهن خود بیرون کند، تصویری است که از یک زیرک دارد. یک زیرک "مهربان و مودب" است. او به شیرینی یک هلوی رسیده است. او لبخند میزند و رفتاری کاملاً زنانه دارد. فقط اینکه او تصمیماتش را بر مبنای ترس از دست دادن یک مرد نمی گیرد.

در واقع تفاوت زیادی میان شخصیت و منش یک زن زیرک و یک دختر ساده دل وجود ندارد. ربطی هم به رک و صریح بودن و یا نبودنشان ندارد. یک زیرک شخصیت خود را با کارهایی که «انجام می دهد» نشان می دهد چون اصلاً دوست ندارد خود را مقابل یک مرد "وا بدهد".

قانون جاذبه شماره ۹

اگر قرار باشد میان شخصیت و رابطه یکی انتخاب شود، یک زیرک شخصیت خود را بالای هر چیز دیگری قرار می دهد.

او شخصیت خود را حفظ می کند و احترام زیادی برای خود قائل است. او اعتقاد راسخی دارد که آنچه که باید بر تصمیمات او حکمرانی کند ارزشی است که برای خود قائل است. از آنجایی که او هیچ ترسی ندارد، به طرز مسخره ای جاها عوض می شود. حالا این مرد است که کم می ترسد او را از دست بدهد. چون او محتاج نیست، مرد کم کم به او احتیاج پیدا می کند. چون او وابسته نیست، مرد شروع به وابسته شدن به او می کند. مسیر جاذبه عوض می شود، کسی که کمتر به نتیجه رابطه وابسته است، به طور خودکار دیگری را جذب می کند.

با نوع جدید و اصلاح شده یک زیرک آشنا شوید

بگذارید این فصل را با بازتوصیف واژه "زیرک" ببندیم. بیایید دیگر با بدبینی به این واژه نگاه نکنیم. یک زیرک زنی نیست که با لحنی خشک و خشن صحبت کند. او گستاخ و مبارزه جو نیست. مؤدب اما صریح است. او تقریباً به همان شیوه ای که مردها میان خود با هم رفتار می کنند با مردها رفتار می کند. مرد نیز با چنین زنی راحت تر ارتباط می گیرد تا زنی که زیاده از حد شیرین است، یا از همان ابتدای رابطه بسیار احساساتی برخورد می کند. یک زن حساس و احساساتی مرد را گیج می کند. یک زیرک می داند چه می خواهد و آن را راحت و مستقیم بیان می کند و در نتیجه معمولاً آنچه را می خواهد به آسانی به دست می آورد.

اینجا ۱۰ تا از صفات مشخصه یک زیرک را بیان می کنیم:

(۱) او استقلال شخصیتی خود را حفظ می کند

هیچ فرقی نمی کند که او رییس یک شرکت بزرگ باشد یا پیشخدمت یک رستوران. او روی پای خودش ایستاده و شخصیت و احترام دارد. او آنجا با دست‌هایی که به سمت مرد دراز شده نایستاده است.

(۲) او به دنبال مرد نمی دود

ماه و خورشید و ستارگان به دور مرد مورد علاقه او نمی چرخند. او با مرد بیرون نمی رود چون طالع بینی روزانه اش می گوید که این سیاره کیوان بزرگ ممکن است از کنار ونوس کوچک او دور شود. او دنبال مرد نمی دود تا بداند در چه حال است. یک مرد مرکز دنیای او نیست.

(۳) او مرموز است

تفاوت زیادی میان صداقت و زیادی بی پرده بودن و "همه چیز" را گفتن وجود دارد. او صادق است اما "همه چیز" را نمی گوید. او همه کارت های خود را صاف روی میز نمی گذارد. انس و الفت زیاد از حد خفت می آورد و پیش بینی پذیر بودن نیز کسالت به بار می آورد.

(۴) او مرد را خواهان خود نگه می دارد

او هر شب مرد را نمی بیند، یا روی پیغام گیر تلفنش پیام های طولانی نمی گذارد. او در عرض یک هفته با منشی نامزدش آن قدر صمیمی نمی شود که او را با نام کوچک صدا کند. مردها عشق و اشتیاق را با هم برابر می دانند پس در ابتدای رابطه به همان اشتیاق بسنده کنید.

(۵) او اجازه نمی دهد مرد گمان کند او زیادی شیرین است

او رابطه را از شلوغی و آشفتگی دور نگه می دارد و وقتی ناراحت است به سمت مرد نمی رود یا جوابش را نمی دهد. وقتی ناراحتی و آشفتگی ذهنش برطرف شد به او زنگ می زند و خلاصه جریان را خیلی کوتاه و مختصر بیان می کند.

(۶) او اجازه نمی دهد شخص دیگری زمان را برایش مدیریت کند

او خیلی آرام جلو می رود. "به ویژه" هنگامی که مرد شتاب زیادی دارد. او با ضرب آهنگ خاص خود حرکت می کند نه مرد، و با این کار به مرد اجازه نمی دهد کنترل او را در دست بگیرد.

(۷) او کمی شوخ است

کمی شوخ بودن باعث می شود مرد بداند او خیلی وابسته نیست. با این حال بی احترامی را موضوع خنده داری نمی بیند.

(۸) او برای خود ارزش زیادی قائل است

وقتی مرد از او تعریف می کند او می گوید متشکرم، نه اینکه سعی کند او را منصرف کند یا حرف را

عوض کند. او هرگز نمی پرسد نامزد قبلی ات چه قیافه ای داشته و یا با زن های دیگر رقابت نمی کند.

(۹) او راجع به چیزهای دیگری به غیر از مردش نیز شور و اشتیاق نشان می دهد

وقتی مرد حس می کند که "همه چیز و همه کس" او نیست بیشتر مشتاق او می شود. وقتی او سر خود را گرم نگه می دارد، دیگر به هنگام در دسترس نبودن مرد احساس رنجش نمی کند. مرد دیگر مالک بی رقیب و بی چون و چرای ذهن او نیست، جایگاه چندان محکمی ندارد و ممکن است به سادگی فراموش شود.

(۱۰) او از بدن خود مانند یک ماشین روغن کاری شده مراقبت می کند

او ظاهر و سلامت خود را حفظ می کند. احترامی که یک شخص به خود می گذارد، در چگونه ظاهر شدنش پیش دیگران نمود پیدا می کند. اگر مرد به او بگوید از رژلب قرمز خوشش نمی آید ولی او این رنگ رژ را دوست دارد، هر وقت دلش خواست از آن استفاده می کند.

فصل دوم: چرا مردها زیرک‌ها را ترجیح می‌دهند

فصل دوم: چرا مردها زیرک‌ها را ترجیح می‌دهند

رمز گشایی: آنچه هر دختر ساده دلی باید بداند

«هدف خردمند، لذت جویی نیست، بلکه فارغ بودن از رنج است.»

ارسطو

هیجان تعقیب

زنان باید بدانند که مردها بسیار عاشق رقابت و «هیجان تعقیب کردن» هستند. آن‌ها عاشق ماشین‌های مسابقه هستند. درگیر ورزش‌های حرفه‌ای می‌شوند و به شکار می‌روند. آن‌ها دوست دارند وسایل را تعمیر کنند، چیزی را کشف یا موضوعی را پیگیری کنند. بازی موش و گربه که زن‌ها را کلافه می‌کند، در واقع برای مردها بسیار هم هیجان‌انگیز است. این یک تفاوت بنیادین میان دو جنس است. برای یک زن هدف - که مقصد نهایی نیز شناخته می‌شود - داشتن یک رابطه متعهدانه است. برای یک مرد اما، بیشتر لذت در «راه» نهفته است. در «جاده‌ای» که به مقصد نهایی می‌رسد.

یک زیرک این را به خوبی می‌فهمد که وقتی یک مرد چیزی را بخواهد، به دنبالش می‌رود و این «پیگیری»، باعث می‌شود که از آن بیشتر خوشش بیاید و چنانچه آن را فوراً به دست نیاورد، شیفته‌اش می‌شود. این «زود به دست نیاوردن» باعث جلب علاقه او می‌شود و تصورات وی را راجع به آن موضوع به هیجان می‌آورد.

زنی که زیادی ساده دل است مانند کسی است که روی این فرایند سطل آب سرد خالی می‌کند. وقتی یک مرد نتواند در یک رابطه، از وجود خود سرمایه‌گذاری زیادی کند، حوصله‌اش سر می‌رود. باید به او فرصتی برای نشان دادن خود بدهید.

کسی که با دادن هدیه یا پول توجه دیگران را به خود جلب می‌کند، مورد احترام هیچ‌کس نیست. هنگامی هم که زنی خیلی زود با یک مرد به اتاق خواب می‌رود، او را به سمت خود جلب نمی‌کند. مردهایی که من با آن‌ها مصاحبه داشتم، معمولاً اعتراف می‌کنند که وقتی خیلی آسان به رابطه جنسی می‌رسند، به اندازه همیشه از آن لذت نمی‌برند. این مثل بازی بلک جک می‌ماند. اگر مرد همان اول جایزه بزرگ را بگیرد، دیگر برای بقیه شب کاری برای انجام دادن ندارد. ولی اگر گام به گام و آهسته ببرد اوضاع جور دیگری پیش می‌رود. چند دستی را می‌برد و یکی دو تا را هم می‌بازد. در چنین

لحظاتی از بازی، حتی اسب‌های وحشی نیز توانایی بیرون کشیدنش از بازی را ندارند، زیرا او حس می‌کند فقط یک ذره دیگر، با برنده شدن دوباره، فاصله دارد و «تقریباً» دارد مزه پیروزی را احساس می‌کند. آن روحیه رقابت جوی مادرزادش به او تلنگر می‌زند و وادارش می‌کند «بماند و به مبارزه ادامه دهد». حتی اگر ببازد، سخت‌تر مبارزه می‌کند.

قانون جاذبه شماره ۱۰

وقتی زنی به سادگی تسلیم نمی‌شود و رام و سلطه‌پذیر نیست، به دست آوردنش مهیج‌تر می‌شود. یک مثال دیگر، وقتی است که مرد و دوستانش به شکار می‌روند و یک هفته تمام بیرون از خانه می‌مانند. او در یک کیسه خواب چرک و کثیف می‌خوابد و پشه‌ها تا صبح دمار از روزگارش در می‌آورند. غذایی را می‌خورد که حتی زندانی‌ها هم به آن دست نمی‌زنند. که به چه برسد؟ شکار. آن وقت اگر شانس او بزند و یک گوزن شمالی هم شکار کند که دیگر هیچ! خودنما تر از یک طاووس به خانه برمی‌گردد و می‌خواهد سر گوزن را هم در خلوتگاه خاص خود به دیوار بیاویزد. (خیلی مراقب باشید. شکارچی حالا تبدیل به یک دکوراتور شده است)

بیاید به نکته ای بسیار جالب، توجه کنیم. اگر شما یک گوزن شمالی مرده را حاضر و آماده دم در خانه او می‌انداختید، او حالش از آن به هم می‌خورد. این می‌توانست همان گوزنی باشد که خودش شکار می‌کرد، با این حال تأثیر کاملاً متفاوتی در او ایجاد می‌کند. این دقیقاً نشان می‌دهد به دنبال یک زن بودن تا چه اندازه روی علاقه او تأثیر می‌گذارد. وقتی یک زن دنبال یک مرد می‌کند، مانند این است که یک گوزن مرده دم در خانه او بیاندازد.

حالا لطفاً این منظور را برداشت نکنید که هنگام بیرون رفتن با او باید بداخلاق باشید. بلکه باید حس «هیجان دنبال کردن» خود را به او بدهید و برای رسیدن به این هدف، باید رابطه را به آرامی پیش ببرید و اجازه دهید او «مرد رابطه» باشد. فهمیدن مردها ساده است، تنها باید به خودتان رجوع کنید چون این، در طبیعت انسانی ما نیز هست.

قانون جاذبه شماره ۱۱

در «آستانه» رسیدن به چیزی بودن، اشتیاقی را به وجود می‌آورد که باید ارضا شود. مردها معمولاً

اعتراف می‌کنند که: «آدم خواهان چیزی است که نمی‌تواند به دست بیاورد»

یک زیرک هرگز به مرد اجازه نمی‌دهد که فکر کند او را تحت سلطه خود دارد و از آنجا که مرد او را کاملاً زیر سلطه ندارد، هرگز از خواستن او دست نمی‌کشد. پس هرگاه او گمان کرد دارد پیشرفت می‌کند و شما را هر جا و هر زمان که بخواهد در اختیار دارد بد نیست به نرمی به او یادآوری کنید که تحت سلطه او نیستید.

تفاوت در این نیست که شما با «او» چطور رفتار می‌کنید، بلکه در این است که شما با «خودتان» چطور رفتار می‌کنید. کارهای یک زیرک بدون گفتن حتی یک کلمه، به مرد نشان می‌دهد که او همه چیز زندگی‌اش را تغییر نمی‌دهد تا مرد به جایشان بنشیند.

آیا شما بیش از حد ساده دل هستید؟

یک آزمون:

(۱) آیا از گفتن «نه» احساس گناه می‌کنید و یا اول می‌گویید «نه» و بعد به پاسخ‌تان شک می‌کنید؟

بله

خیر

(۲) آیا زیاد پیش می‌آید که دلتان بخواهد به همسرتان بگویید به شما احترام بیشتری بگذارد؟

بله

خیر

(۳) آیا همیشه باید برای چیزی که دلتان می‌خواهد یا لازم دارید، با او مذاکره و معامله کنید؟

بله

خیر

(۴) آیا معمولاً برای برطرف کردن نیازهای او، از زمانی که برای خود کنار گذاشته‌اید و یا حتی از خواب

خود، کم می‌کنید؟

بله

خیر

(۵) آیا معمولاً بدون برنامه قبلی و یا فقط آن زمانی که برای او مناسب است یکدیگر را می‌بینید؟

بله

خیر

(۶) آیا معمولاً خود را در حال تکرار کردن خواسته‌تان می‌یابید، گویی که او بار اول حرفتان را نشنیده است؟

بله

خیر

(۷) آیا بعد از یک مرافعه، همیشه شما هستید که اولین تماس را می‌گیرید یا معذرت خواهی می‌کنید؟

بله

خیر

(۸) آیا شما بیشتر از او برای این رابطه تلاش می‌کنید یا احساسات نشان می‌دهید؟

بله

خیر

(۹) آیا بعد از اینکه شما را ترک کرد احساس پوچی و از درون خالی شدن می‌کنید؟

بله

خیر

(۱۰) آیا معمولاً از او خواهان اطمینان خاطر و توجه بیشتری هستید؟

بله

خیر

اگر به پنج پرسش یا بیشتر پاسخ مثبت داده‌اید، خیلی بیشتر از آنچه به دست می‌آورید، از دست می‌دهید. بیایید ببینیم که چرا این «واگذار کردن‌ها» به سود شما نیست.

زنان مفهوم توازن بین خوش‌گذرانی و کار را به خوبی درک می‌کنند. آن‌ها بین زمانی که باید برای خانواده‌شان بگذارند و زمانی که با دوستان‌شان می‌گذرانند موازنه برقرار می‌کنند، میان تحصیل و شغل‌شان نیز این توازن را رعایت می‌کنند. ولی وقتی پای یک مرد در میان باشد، یک دختر ساده دل تمام این موازنه‌ها را فوراً «رها» می‌کند و مرد را همه چیز خود قرار می‌دهد. اما برای یک مرد تنها تکه‌ای از زندگی‌اش است و او باقی تکه‌ها را نیز نگه می‌دارد.

این موضوع با ظرافت خاصی آغاز می‌شود. مرد از گوشی همراهش به او زنگ می‌زند و می‌پرسد: «داری چه کار می‌کنی؟» زن پاسخ می‌دهد: «خب الان می‌خواستم بایکی از دوستانم به سینما بروم» واژه کلیدی در این جمله چیست؟: «می‌خواستم»، یک فعل گذشته. بعد مرد می‌پرسد: «می‌خواهی برویم بیرون؟» او دو ثانیه مکث می‌کند و سپس می‌گوید: «باشه» یک مرد تلاش خواهد کرد تا شما را کاملاً در دسترس خود نگه دارد، زیرا این کاملاً طبیعی است که او بخواهد اوضاع مطابق خواست خودش پیش برود. او جملاتی مانند این‌ها را می‌گوید تا شما را برای کنار آمدن با خود، بیشتر زیر فشار بگذارد:

«من از کارهای برنامه ریزی شده خوشم نمی‌آید»

«من دوست دارم تصمیم‌های ناگهانی بگیرم»

عامل کلیدی دیگری که تفاوت یک دختر ساده دل و یک زیرک را آشکار می‌کند این است که او چقدر کوتاه می‌آید. وقتی شما کمی در رابطه‌تان پیش رفتید و او کم‌کم شروع به نشان دادن علاقه خود کرد، آنگاه کمی «بی‌برنامه بودن و گرفتن تصمیم‌های ناگهانی» ایرادی ندارد. اما در ابتدای رابطه خود را خیلی در دسترس نگه ندارید که اگر این کار را انجام دهید، رابطه‌تان همیشه مطابق خواست و شرایطی که او تعیین می‌کند پیش خواهد رفت.

دختر ساده دل معمولاً به خاطر دعوت آخرین لحظه کسی که تازه با او آشنا شده، قرار از پیش برنامه ریزی شده خود با دوستانش را بهم می‌زند. اما یک زیرک با به هم نزدن برنامه‌های قبلی خودش، احترام خود را نگه می‌دارد. من زن زیرکی را می‌شناسم که همسرش او را می‌پرستد. وقتی مرد به او زنگ می‌زند، حتی اگر مشغول لاک زدن ناخن پایش باشد باز هم می‌گوید: «ممنون که زنگ زدی عزیزم، ولی الان کمی سرم شلوغ است.»

قانون جاذبه شماره ۱۲

یک مرد، خوب می‌داند کدام زن به برنامه لحظه آخر او پاسخ مثبت می‌دهد.

بعضی وقت‌ها دو عدد بلیط برای یک برنامه، در لحظه آخر به دست مرد می‌رسد، یا او یک برنامه غافلگیرانه عاشقانه برایتان تدارک می‌بیند. او بی‌برنامه است اما آشکارا شما اولویت نخست او هستید، پس این کار ایرادی ندارد. اگر او زیاد به شما زنگ می‌زند و دوست دارد شما را زیاد ببیند، یعنی رابطه‌تان خوب است.

چیزی که باید مراقبش باشید تماس‌ها و قرارهای لحظه آخری‌ای است که چون او برنامه بهتری نداشته، انجام گرفته است. گاهی وقت‌ها که زنی از مردی خوشش می‌آید، نمی‌تواند تفاوت این دو را از هم تشخیص دهد.

در برابر

عامل کلیدی دیگری که تفاوت یک دختر ساده دل و یک زیرک را آشکار می‌کند این است که او چقدر کوتاه می‌آید. وقتی شما کمی در رابطه‌تان پیش رفتید و او کم‌کم شروع به نشان دادن علاقه خود کرد، آنگاه کمی «بی‌برنامه بودن و گرفتن تصمیم‌های ناگهانی» ایرادی ندارد. اما در ابتدای رابطه خود را خیلی در دسترس نگه ندارید که اگر این کار را انجام دهید، رابطه‌تان همیشه مطابق خواست و شرایطی که او تعیین می‌کند پیش خواهد رفت.

دختر ساده دل معمولاً به خاطر دعوت آخرین لحظه کسی که تازه با او آشنا شده، قرار از پیش برنامه ریزی شده خود با دوستانش را بهم می‌زند. اما یک زیرک با به هم نزدن برنامه‌های قبلی خودش، احترام خود را نگه می‌دارد. من زن زیرکی را می‌شناسم که همسرش او را می‌پرستد. وقتی مرد به او زنگ می‌زند، حتی اگر مشغول لاک زدن ناخن پایش باشد باز هم می‌گوید: «ممنون که زنگ زدی عزیزم، ولی الان کمی سرم شلوغ است.»

قانون جاذبه شماره ۱۲

یک مرد، خوب می‌داند کدام زن به برنامه لحظه آخر او پاسخ مثبت می‌دهد.

بعضی وقت‌ها دو عدد بلیط برای یک برنامه، در لحظه آخر به دست مرد می‌رسد، یا او یک برنامه غافلگیرانه عاشقانه برایتان تدارک می‌بیند. او بی‌برنامه است اما آشکارا شما اولویت نخست او هستید، پس این کار ایرادی ندارد. اگر او زیاد به شما زنگ می‌زند و دوست دارد شما را زیاد ببیند، یعنی رابطه‌تان خوب است.

چیزی که باید مراقبش باشید تماس‌ها و قرارهای لحظه آخری‌ای است که چون او برنامه بهتری نداشته، انجام گرفته است. گاهی وقت‌ها که زنی از مردی خوشش می‌آید، نمی‌تواند تفاوت این دورا از هم تشخیص دهد.

در برابر

<p>مرد بی برنامه ای که با شما مانند یک برنامه پشتیبان برخورد می‌کند</p>	<p>مرد بی برنامه ای که شما را دوست دارد</p>
<p>دو هفته تمام از او هیچ خبری نیست و بعد ناگهان به شما زنگ می‌زند</p>	<p>او پیشاپیش قرارهایش را با شما می‌گذارد ولی در فاصله میان این ملاقات‌ها نیز دوست دارد بدون برنامه قبلی با شما دیدار کند.</p>

<p>او برنامه داشتن با دوستان مردش را به با شما بودن ترجیح می‌دهد</p>	<p>دوستاش شکایت دارند که او از صحنه روزگار محو شده است. آن‌ها ناراحت‌اش می‌کنند اما به نظر نمی‌آید او اهمیتی به این موضوع بدهد</p>
<p>او با دوستاش برنامه مسافرت می‌ریزد و شما را هم با خبر نمی‌کند</p>	<p>او مرتب از شما می‌خواهد تا از سر کار جیم شوید و با او باشید</p>
<p>هنگامی که با شماست بسیار زودرنج و غرغری است و مدام از اینکه وقتی برای خودش ندارد شکایت می‌کند</p>	<p>او از با شما بودن لذت می‌برد، دوستان و خانواده‌اش می‌گویند تا به حال او را چنین خوشحال ندیده‌اند</p>
<p>او به شما زنگ می‌زند تا برنامه عصری که با هم داشتید را لغو کند، کمی بعد تر و هنگام شب شما با او تماس می‌گیرید و او پاسخ نمی‌دهد سپس فردایش تماس می‌گیرد و برایتان عذر و بهانه می‌آورد</p>	<p>اگر مجبور شود برنامه با هم بودنشان را لغو کند بسیار ناراحت می‌شود احساس بدی به او دست می‌دهد. او در طول زمانی که مشغول است و نیز هر زمانی که بتواند با شما تماس می‌گیرد زیرا چیزی برای پنهان کردن ندارد و می‌خواهد شما بدانی که برایش مهم هستید.</p>
<p>او هیچگاه شما را بیرون نمی‌برد و یا زیاد برایتان خرج نمی‌کند. شاید حتی از شما تقاضای پول هم نکند و پیش از آنکه به خود بیاید می‌بینید دارید خرج دانشگاه او را نیز می‌دهید</p>	<p>او برای دیدن لبخند شما هر کاری می‌کند.</p>
<p>شما خیلی واضح و روشن به او می‌گویید که در شب تعطیل بی‌کارید و دوست دارید با او بیرون بروید اما با وجود اینکه او در طول هفته سر کار است اما باز هم برای دیدنتان وقت نمی‌گذارد</p>	<p>او تقریباً هرگاه شما وقت داشته باشید به دیدارتان می‌آید، مگر آنکه یک قرار کاری مهم داشته باشد یا یک موقعیت توجیه پذیر پیش آمده باشد</p>

یک مثال شایع، «تلفن فریبکارانه» است. مرد قبل از اینکه قرار خود با شما را قطعی کند، منتظر تلفن «آن شخص دیگر» می‌شود تا از «او» خبری شود. بعد ساعت پنج عصر با شما تماس می‌گیرد و

می‌گوید که هنوز دوش نگرفته است، کارهایش را می‌کند و زود می‌آید. ساعت هفت با شما تماس می‌گیرد و چون حالا برنامه اش مشخص شده، می‌گوید: «دوستم جک پیش من آمده است» سپس می‌گوید برنامه اش با جک را زود تمام می‌کند و بعد از آن «دلش می‌خواهد» شما را ببیند و آماده تان می‌کند تا شما خودتان، آخر شب به دیدار او بروید.

مهم نیست که چقدر دلتان می‌خواهد او را ببینید، نروید. در واقع در چنین موقعیتی شما «جداً» باید «هرگز ندیدن» وی را مد نظر قرار دهید. اگر بروید برایش جذاب‌تر نمی‌شوید، بلکه فقط شعله جذابیت‌تان را در نظر او خاموش می‌کنید.

باز هم باید بگویم که یک زیرک بسیار مهربان و مودب است. او به اندازه یک هلوی رسیده شیرین است. اما درون هر هلوی شیرینی، یک هسته بسیار سخت وجود دارد و این بدان معناست که اگر مردی به او بی‌احترامی کند، او توضیح و اصحات نمی‌دهد. هیچ راهی وجود ندارد که شما در یک رابطه، هم بتوانید شخصیت و احترام خود را حفظ کنید و هم رفتارهای بی‌ادبانه را بپذیرید. یک مرد شایسته، زنی که به همه ساز او برقصد را نمی‌خواهد. هیچ اشکالی ندارد اگر کمی برای خود احترام قائل شوید و چند شرط کوچک نیز بگذارید.

شرط اول: اگر می‌خواهد در اولویت باشد باید برنامه‌اش را اول از همه اعلام کند.

پیام این شرط؟ زمان و توجه شما «ارزشمند» است.

اگر شما با خودتان مانند یک شیء پرارزش رفتار کنید، طبیعتاً او نیز سرمایه‌گذاری بیشتری روی شما می‌کند. برای مثال وقتی به شما زنگ می‌زند و می‌گوید: «کی می‌توانم تو را ببینم؟» نگوید: «من وقتم آزاد است، هر زمان دوست داشتی برویم». او بگوید «جمعه» و شما بگویید: «باشه»، بگوید «سه شنبه» و شما بگویید «باشه»، حتی بگوید «یکشنبه سه هفته بعد» و باز هم شما بگویید «حتماً».

به جایش خیلی مودبانه بگویید دو شب خالی در برنامه‌تان دارید و بگذارید او تصمیم بگیرد کدام یک که احتمالاً هر دو را انتخاب می‌کند.

برایتان موقعیتی مانند این را مثال می‌زنم: پزشکی را می‌شناسم که یک تمرین خاص را شروع کرد. او دلش نمی‌خواست منشی‌اش به مراجعین بگوید: «بله، ما زمان خالی زیاد داریم. هر موقع خواستید،

می‌توانید بیایید» به جای آن به منشی‌اش آموخت که بگوید: «می‌توانم برای شما ساعت ۲:۱۵ وقت بگذارم یا ۴:۱۵، کدام یک برایتان مناسب‌تر است؟» بیشتر مردم ترجیح می‌دهند سراغ پزشکی بروند که سرش خیلی شلوغ باشد، ولی برای وقت دادن به آن‌ها تلاش خود را بکند، نه پزشکی که مانند یک سوپر مارکت ۲۴ ساعته، همیشه باز و در دسترس است.

شرط دوم: فقط به خاطر اینکه «زمان خالی پیدا کرده‌اید» به دیدارش نروید.

پیام این شرط؟ او پیش از نیازهای اساسی شما اولویت بندی نمی‌شود.

او می‌گوید دوست دارد ساعت نه شب شما را ببیند و شما نمی‌خواهید دیر به خانه برگردید؟ به او بگویید: «من ترجیح می‌دهم زودتر همدیگر را ببینیم» اگر کارش دیر تمام می‌شود و نمی‌تواند زودتر به دیدارتان بیاید، موضوع را بزرگ نکنید، فقط خیلی ساده، قرار خود را به روز دیگری موکول کنید. شرط سوم: اگر او همراه خوبی نیست یا از دیدارتان لذت نمی‌برید، با یک بهانه سطحی و سرسری، زود از او خداحافظی کنید.

پیام این شرط؟ شما استناداردی از نحوه برخورد دیگران با خود دارید.

قانون جاذبه شماره ۱۳

اینکه شما برای رابطه تان شرایطی خاص داشته باشید و برای خود حق انتخاب قائل باشید یا نه، فوراً شما را به عنوان یک «پا دری» یا «دختر رؤیایی» معرفی می‌کند.

داشتن شرط و شروط برای زنی که زیادی ساده دل است یک فکر عالی است و شما نباید بدون آن از خانه خارج شوید. منظورم را اشتباه برداشت نکنید، یک عشق بی قید و شرط بسیار هم زیبا و قشنگ است. فقط اطمینان پیدا کنید که این عشق بی قید و شرط را پس از محقق شدن شروط خود ارائه می‌دهید.

سندرم مادر/ همسر

در رشته روان‌شناسی یک مشکل مردانه وجود دارد به نام سندرم مادر مقدس / همسر جذاب. بیایید این حرف‌های پرطمطراق روان‌شناسانه را کنار بگذاریم و آن را خیلی خودمانی، مادر/ همسر بنامیم تا همتای مرد خود را بهتر بشناسیم.

نظریه مادر/همسر در مورد مردی است که یا شما را همسر می‌بیند یا مادر.

مادر نقطه مقابل همسر است. یک مرد تحت تأثیر هرزنی که شیرین و دوست‌داشتنی باشد قرار می‌گیرد. دقیقاً مانند احساسی که به مادرش دارد. و چون این زن برایش یک چالش فکری نیست و همیشه از او حمایت می‌کند، مرد کم‌کم وجود او را بدیهی می‌پندارد. به همین دلیل است که گاهی می‌شنوید مردها می‌گویند: «او خیلی خوب است فقط آن کششی که باید بینمان باشد، نیست.»
اطمینان بخش + کسالت آور + مامان = هیچ جرقه‌ای نیست

و

غیر قابل پیش‌بینی + غیر یکنواخت + همسر = آتش بازی

حتی اگر مردی جذب زن مستقلی که نمی‌تواند به دست بیاورد شود، باز هم دوست دارد او را شبیه مادرش کند. او می‌خواهد برایش آشنایی پیدا کند، خانه را تمیز کنید و لباس‌هایش را بشویید. یکی از زنانی که می‌شناسم مشکل شست و شو را همان اول در نطفه خفه کرد. او اوایل ازدواجش یک ژاکت پشمی قرمز را با تمام زیرپیراهنی‌های نخی شوهرش در ماشین لباس‌شویی انداخت و درجه ماشین را روی خیلی داغ تنظیم کرد تا محکم کاری کرده باشد. تنها زیرپیراهنی که برای همسرش ماند همانی بود که آن روز پوشیده بود. هیچ مردی که برای خود و جنسیت‌اش اندکی ارزش قائل باشد، حاضر نیست حتی جنازه‌اش هم زیرپیراهنی صورتی پوشیده باشد. با دیدن آن کوه لباس‌های تباه شده، شوهرش او را با همان کلماتی که دوست داشت بشنود تهدید کرد: «تو دیگر هرگز، هرگز و هرگز حق نداری لباس‌های من را بشویی»

چیزی که یک دختر ساده دل باید بداند این است که حتی اگر خیلی تلاش کند تا یک همسر خانه‌دار نمونه و کدبانو باشد، مرد هنوز هم پشت درهای بسته یک «همسر جذاب» می‌خواهد. این دو وجه به هم مرتبط هستند. چرا؟ چون این کار که تمام مدت برایش مادری کنید باعث می‌شود که سرانجام روزی علاقه‌اش را از دست بدهد. بله! می‌گویند که همه مردها دنبال کسی می‌گردند که شبیه مادرشان باشد، این نظریه قشنگی است، ولی معنایش این نیست که شما باید سراسیمه به همه کارهای او برسید و مانند یک والد با او برخورد کنید. چهار موضوع است که باعث می‌شود مرد

احساس خفقان کند، یا حس کند شما مادرش هستید که این چهار مورد علاقه‌اش را از بین می‌برند و سبب می‌شوند تا او مانند یک نوجوان استقلال طلب از شما فاصله بگیرد. این‌ها چند نمونه بسیار شایع از کارهای مادرانه است که نباید انجام دهید:

جواری رفتار نکنید که انگار تمام کارهای او را زیر نظر دارید، یا از او نخواهید همه کارهایش را با شما هماهنگ کند.

از او توقع نداشته باشید (بدون اینکه اول از او درخواست کرده باشید) که تمام وقت آزاد خود را با شما بگذراند.

از او نخواهید در مورد زمانی که با شما نگذرانده به شما حساب پس بدهد.

آن قدر به او نزدیک نشوید که هیچ فضای خالی‌ای برای آمدن او به سمت‌تان وجود نداشته باشد. هرگز خود را مانند کسی که به دور او دیوار می‌کشد نشان ندهید. برای مثال فرض کنید که او دارد تلفنی با عمه‌ای که سال‌هاست او را ندیده صحبت می‌کند، اگر بعد از قطع کردن تلفن شما فوراً شروع به سؤال پیچ کردن او بکنید یا به او پیرید که چه کسی پشت خط بوده است، مانند این است که یک پیش‌بند بسته باشید و نقش یک مادر را بازی کنید، او هم مانند یک نوجوان، طغیان خواهد کرد. خیلی چیزها هستند که خانم‌ها بدون منظور آن‌ها را بر زبان می‌آورند و ممکن است مادرانه به نظر برسند. «کمی استراحت کن»، «زیاد بیرون نمان»، یا «قبل از بیرون رفتن چیزی بخور». با این حرف‌ها شما به او حس «مرد نبودن» می‌دهید. مانند این است که به یک پسر بچه دو ساله بگویید: «اگر بعد از ظهر بخوابی، یک شکلات کوچولو می‌گیری»

اگر از یک مرد بخواهید که خود و کارهایش را برای شما توضیح بدهد یا با شما هماهنگ باشد، این کار مادری کردن است. اگر او نیم ساعت دیرتر آمده لابد داشته به یکی از دوستانش کمک می‌کرده تا ماشین چمن زنی‌اش را تعمیر کند. یا روی کاپوت ماشین نشسته و با دوستانش نوشیدنی می‌خورده است. دقیقاً همان لحظه‌ای که حس کند دارد به شما جواب پس می‌دهد، احساس می‌کند که دارد آزادی‌اش را از دست می‌دهد. پس برای حفاظت از «قلمرو» اش داستانی می‌سازد تا چیزی را پنهان کند که نیازی به پنهان کردن ندارد، و اینجاست که حس می‌کند در تله افتاده است.

قانون جاذبه شماره ۱۴

اگر برایش فضای تنفس نگذارید، او در لاک دفاعی فرو می‌رود و در پی راه فرار و یا حفاظت از آزادی‌اش خواهد گشت.

کاری نکنید که حس کند برای انجام کارهای روزانه‌اش باید از شما اجازه بگیرد، اینکه او را از نزدیک زیر نظر بگیرید، برایش خفقان آور است. این حس را به او ندهید که زیر ذره بین است. او احساس خواهد کرد که تحت کنترل است و فوراً اقدام به فرار خواهد کرد.

وقتی دارد ریشش را اصلاح می‌کند و دیرش هم شده است، به زور وارد دستشویی نشوید تا ببینید چه می‌کند. کیسه‌های پشت صندلی ماشین‌اش را در جست‌وجوی یک چیز مشکوک زیر و رو نکنید. کاری نکنید که به نظر بیاید دارید به صحبت‌های تلفنی او گوش می‌دهید. سعی نکنید که آشپزخانه او را مال خودتان کنید، یا وسایل دخترانه‌تان را در دستشویی و حمام او جا بگذارید انگار که دارید قلمروتان را نشانه گذاری می‌کنید. از او نخواهید که همه وقت‌اش را با شما بگذراند. وقتی تازه دو ساعت است که از او جدا شده‌اید، نگویید «دلم برایت تنگ شده». اگر این کارها را بکنید، دارید همان کار «دنبال او کردن» را به صورتی دیگر انجام می‌دهید.

حرف‌هایی مانند این را به او نزنید: «بلوزت را توی شلوارت بگذار» یا «دست‌هایت را بشوی» یا «موهایت را شانه کن». سه بار پشت سر هم از او نپرسید: «گرسنه‌ای؟» و دست و پا بسته در خدمت او نباشید مگر آنکه بیمار باشد. (یک عطسه کوچک و آن وقت می‌توانید جوری رفتار کنید که انگار با یک بیماری لاعلاج طرفید)

تمام آخر هفته‌ها را با هم برنامه نگذارید که او برای یک بار ماهیگیری رفتن مجبور باشد از شما اجازه بگیرد. بگذارید برود یکی دو تا ماهی بگیرد، و گرنه شروع به برهم زدن دیدارهایتان می‌کند. چرا؟ چون او مانند نوجوانی است که مادرش برای او حکومت نظامی و زمان عبور و مرور تعیین کرده باشد. این کار را از روی عمد انجام می‌دهد تا عادتتان نشود به او «دیکته» کنید که زمانش را چگونه بگذراند. هنگامی که رفتار شما نشان دهد «زمانی» که با هم می‌گذرانید را «مجبور است» برای شما بگذارد، چیزی که تا کنون از آن لذت می‌برده است را به چیزی که تحملش طاقت فرساست تبدیل کرده‌اید.

اگر شما خوب هستید اما خود را طوری نشان می‌دهید که انگار او مجبور است هر کاری که برایش انجام می‌دهید را به نحوی جبران کند، این درخواست برای مقابله به مثل، او را چندین پله به عقب خواهد برد. هرگاه جوری برخورد کنید که او گمان کند «مجبور است» شما را ببیند، آنگاه به او حس انجام وظیفه و رفتن به سر کار دست می‌دهد.

هنگامی دیدن شما برایش «لذت بخش» می‌شود که برایش مانند انجام وظیفه نباشد.

قانون جاذبه شماره ۱۵

هرگاه زنی از مرد درخواست‌هایی بیش از حد داشته باشد، مرد احساس انزجار می‌کند؛ بگذارید اگر می‌خواهد چیزی به شما بدهد، آن را آزادانه بدهد. آنگاه ببینید که واقعاً کیست.

مردها از کارهای سخت خوششان می‌آید. آن‌ها دوست دارند ماشین را روی دو چرخ کناری‌اش برانند. دوست دارند از هواپیما پایین بپرند، یا کوهنوردی کنند. آن‌ها دوست دارند کارهای ناممکن انجام دهند. پس اگر مجبور باشند برای دیدنتان زحمت بکشند، در واقع خوشحال هم می‌شوند و دیگر حس انجام وظیفه به آن‌ها دست نمی‌دهد.

این موضوع شامل همه چیز می‌شود: تماس‌های تلفنی، زمانی که با هم می‌گذرانید، رابطه جنسی، و اینکه وادارش می‌کنید در پایان روز به شما گزارش روزانه بدهد یا نه. اگر همیشه به او این احساس را بدهید که فضای آزاد زیادی برای انجام کارهای شخصی‌اش دارد، او همیشه آن اشتیاق نخستین را حس خواهد کرد. شما برایش یک «عشق» خواهید بود نه یک «مادر». او به شما مانند امتیازی ویژه که تنها متعلق به اوست نگاه می‌کند، نه یک اجبار و انجام وظیفه، و سعی خواهد کرد که با دل شما راه بیاید.

فصل سوم: دوره نامزدی

چگونه از بعد زنانه و قدرت‌های جنسی خود بیشترین بهره را ببرید

رابطه جنسی مانند یک سرمایه گذاری کوچک است، باید همیشه مراقبش باشید.

می وست

هر بار فقط یک آب نبات

اگر به نتایج تحقیقات گسترده در مورد آنچه مردها در زن‌ها بیشتر می‌پسندند نگاهی بیاندازید، پاسخ‌هایی بسیار ابتدایی، کسل‌کننده و قابل پیش‌بینی پیدا می‌کنید: تحقیقات نشان داده آنچه مردها در پی آن هستند، ظاهر، جذابیت و طرز برخورد یک زن با اطرافیانش است. چقدر شگفت‌انگیز! حالا صفحه را برگردانید: یک رژ لب تازه بخرید، تمام ابروهایتان را بکنید و به جایشان نقاشی کنید. به لب‌هایتان کلاژن تزریق کنید و... این کارها باعث می‌شود که او کاملاً رام شما بشود، نه؟ نه!!! در زندگی واقعی، شما به همان جای اولتان برمی‌گردید، اما بدون ابرو.

آیا تا به حال با این مورد برخورد کرده‌اید که مردی جذاب با یک زن بسیار معمولی ازدواج کرده باشد؟ شاید آن دختر از نظر شما زشت و یا خیلی معمولی باشد، ولی در چشم آن مرد او دارای زیبایی طبیعی است. اینکه با شکوه‌ترین لحظه زندگی آن دختر بردن جایزه بهترین کدو تنبل جالیز در یک مسابقه روستایی و در سن شش سالگی بوده است، اهمیت چندانی ندارد. مهم این است که وقتی مرد با او به بستر می‌رود مانند موش چاق و چله‌ای که وسط کارخانه پنیر فرود آمده باشد خوشحال است. عموماً زن‌ها برای اینکه مرد پس از علاقه‌مند شدن به آن‌ها، دیوانه وار عاشق‌شان شود، دو کار انجام می‌دهند. نخست اینکه کاری می‌کنند تا مرد راجع به آن‌ها خیال پردازی کند و دوم، قبل از اینکه پای روابط جنسی را به رابطه‌شان باز کنند، صبر می‌کنند.

این، ما را به مغازه آب‌نبات فروشی می‌برد.

نظریه: تمام مغازه را یکباره به حراج نگذارید. هر بار فقط یک آب‌نبات بدهید.

قانون جاذبه شماره ۱۶

اگر مرد برای داشتن رابطه جنسی با زن مجبور به صبر کردن شود، نه تنها او را زیباتر می‌بیند، بلکه وقت کافی برای تحسین کردنش نیز می‌یابد.

چیزی که مردها نمی‌خواهند زن‌ها بدانند این است که آن‌ها به محض دیدن یک زن، او را در یکی از

این دو دسته طبقه بندی می کنند: «فقط به درد خوش گذرانی می خورد» یا «ارزشمند». و از همان لحظه ای که شما را در دسته «فقط به درد خوش گذرانی می خورد» جای دادند، تقریباً دیگر هرگز نمی توانید نظرشان را برگردانید.

اینکه یک زیرک خیلی بی شرم و حیا باشد یا خیلی محافظه کار، اهمیت ندارد. بلکه این نوع برخورد اوست که رفتاری را از مرد مطالبه می کند که او با زنان ارزشمند دارد و برای رسیدن به این هدف نیز ممکن است گاهی از جذابیت های فیزیکی خود هم استفاده کند.

یک زیرک آن قطار را خیلی هوشمندانه و باظرافت های رفتاری خود می راند. از آنجا که او در چشم مرد کمی سرد و کناره گیر جلوه می کند، مرد می داند که مردان زیاد دیگری نیز هستند که آرزوی به دست آوردن این زن را دارند. در واقع مرد خودش نیز از داشتن او اطمینان ندارد. به همین دلیل این امکان زیاد برایش پیش نمی آید که حتی فرض کند این زن یک همراه فقط برای خوش گذرانی است. یک پادری بیشتر با ویژگی زیاده روی در داشتن رابطه جنسی شناخته می شود. او معمولاً با مردها به دلایل احمقانه رابطه جنسی برقرار می کند و خیلی هم زود این کار را انجام می دهد. این موضوع حتی به اینکه او ظاهری سنت گرا و محافظه کار داشته باشد یا نه نیز ربطی ندارد. فرقی ندارد که او دامن های بلند بپوشد و موهایش را دم اسبی ببندد و در کلاس های سفره آرایشی شرکت کند، یا اینکه لباس های جذاب و بازی بپوشد و یک دختر خوش گذران جلوه کند. در هر حال نتیجه یکی است. هر کدام از این ها که باشد، اگر او با مردی به این دلیل رابطه جنسی برقرار کند که او را به دست بیاورد مرد این موضوع را می فهمد و احترام خود را به او از دست می دهد.

مردی به نام براد، این تفاوت را چنین توضیح داد: دو نوع زن شهوت انگیز وجود دارد، یکی آنکه ذاتاً جذاب است و دیگری آنکه سعی می کند جذاب به نظر بیاید. مردها آن اولی را جذابتر می دانند ولی شاید این گونه به نظر نیاید. چون زنی که خیلی تلاش می کند، توجه بیشتری را نیز طلب می کند و تو مجبوری به او بیشتر توجه کنی، اما زنی که تلاش نمی کند، جذابتر و دلرباتر است و این است که او را جدی می گیرید.

جالب اینکه براد تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده است و اگر مردی که سال های اولیه ۲۰ را

می گذراند، این موضوع را به وضوح می بیند، دیگر در مورد بقیه اطمینان داشته باشید که برایشان به روشنی روز است.

مردان به سرعت از روی نکات ریز، تشخیص می دهند که شما در کدام دسته قرار می گیرید، توجه داشته باشید که هر دو دسته این زن ها جذابیت جنسی خود را نشان می دهند، اما یکی به نظر بسیار نا امید و نیازمند می آید و دیگری نه.

یک پیروزی شیرین

اگر مردی احساس کند برای به دست آوردن بدن شما، ابتدا باید روح و قلب شما را-هم با جذابیت مردانگی اش و هم با هوش و تعقل و ادب و شخصیت اش-به دست بیاورد، برایتان احترام بسیار بالاتری قایل خواهد شد.

مردها مالکیت طلب هستند. او دوست دارد بداند مردهای دیگر به سادگی به جایگاهی که او میخواهد به دست بیاورد، نمی رسند. او شخصیت کریستف کلمب و کاپیتان کرک را با هم دارد. او می خواهد سرزمینی را کاوش کند که دست نخورده و بکر باشد، نه اینکه با حضور مردان زیادی پیش از، او لگد کوب شده باشد و این موضوع را فقط و فقط به یک صورت می فهمد: اینکه شما چه زمانی تسلیم وی می شوید.

درست است که گاهی اوقات آن اتفاق نادر و کمیاب می افتد و دو نفری که به طور معمول به اصول اخلاقی پایبند هستند، خیلی زود به رابطه جنسی می رسند نتیجه خوبی نیز می گیرند، اما این یک استثناست، نه یک قاعده.

قانون جاذبه شماره ۱۷

پیش از رابطه جنسی، مرد نمی تواند با ذهنی روشن فکر کند و زن می تواند. پس از رابطه جنسی جاها عوض می شود، مرد می تواند با ذهنی روشن فکر کند و زن نمی تواند.

هنگامی که رابطه جنسی با سرعت نور اتفاق می افتد، مرد به آنچه می خواسته دست پیدا کرده است، به همین دلیل ذهنی باز و روشن دارد. او حالا به هدفش رسیده و آرامش دارد.

اما کارهای زن ناتمام است. او تازه در آغاز راه رسیدن به هدفش است. پس به دنبال مرد می رود و ...

مرد فرار می کند.

خوشتان بیاید یا نه، در ابتدای رابطه، هر دو طرف با ظرافت مشغول مذاکره در مورد شرایط رابطه هستند. اگر شما خیلی زود معامله را انجام دهید، قدرت چانه زنی خویش را از دست می دهید. یک زیرک به آرامی پیش می رود تا بداند آیا اصلاً این مرد کسی هست که او بخواهد معامله ای با او انجام بدهد یا خیر. او خود را کوچک نمی کند تا نام دیگری به فهرست مرد اضافه کند و برود. در ابتدا مرد می خواهد با شما رابطه جنسی داشته باشد، برایش مهم نیست که چه شغلی دارید یا چه ماشینی سوار می شوید. برایش اصلاً مهم نیست که شما برای صبحانه دونات با قهوه می خورید و شیری که در قهوه تان می ریزید باید بدون چربی باشد. پس شما باید او را تغییر دهید.

هنگامی که او را در انتظار نگاه می دارید، او کم کم شروع به شناخت شما می کند و می بیند که شما متفاوت هستید. آنگاه است که برایش مهم می شود که شما با قهوه تان شیر کم چرب می خورید نه خامه.

قانون جاذبه شماره ۱۸

مردها اول می خواهند با شما رابطه جنسی داشته باشند، اینکه همسر می خواهند یا نه موضوعی است که بعداً به آن فکر می کنند. اگر در همان ابتدا، آنچه می خواهد را از او دریغ کنید، بدون اینکه متوجه شده باشد شما را همسرش می بیند.

مردها عاشق بازی هایی هستند که زن ها را دیوانه می کند. این موقعیت را تصور کنید، یک مرد معمولی آمریکایی مسابقه ای را تماشا می کند که نتیجه آن ۳-۴۷ است. خیلی هیجان انگیز نیست، نه؟ اما اگر بازی ای را تماشا کند که نتایج نزدیک به هم باشند و دست آخر هم به وقت اضافه کشیده شود چه؟ حالا او لبه مبل نشسته و به مدت سه ساعت بازی را دنبال می کند. تیم او پیروز می شود و او شروع به فریاد زدن می کند: آره! آره! تیم مورد علاقه او در تلویزیون در حال پایکوبی است و او نیز در خانه یک بطری نوشیدنی برای جشن گرفتن باز می کند.

اگر ۱۰ سال بعد راجع به آن بازی و چگونگی برد آن تیم از او پرسید، او همه چیز را چنان به روشنی توصیف می کند انگار که همین دیروز بوده است. وقتی یک زن نیز آرام آرام تسلیم می شود، همین اتفاق می افتد. مرد هیجان بیشتری دارد.

شاید این موضوع به نظر قدیمی و از مد افتاده بیاید، اما این حرف ها را بر اساس مصاحبه های بیشماری که با مردان داشته ام می گویم. چه پیر و چه جوان.

ناتان یک مثال خوب در این مورد است، او به تازگی ۲۵ ساله شده و رابطه بسیار خوبی با خانم ها دارد. این ها نیز سخنان او هستند، کلمه به کلمه:

اگر زن ها زود تسلیم شوند، ما در عشق متوقف می شویم و دیگر برایش تلاشی نمی کنیم و راستش را بخواهید ما ترجیح می دهیم که تلاش کنیم. ما از بازی لذت می بریم و اگر زود تمام شود ناامید می شویم. حتی در درون و ضمیر ناخودآگاه خود، با خودمان کشمکش داریم. می دانیم که رابطه جنسی می خواهیم ولی می خواهیم که ما را منتظر نگه دارند. و گرنه، شاید فقط دو یا سه بار دیگر،

آن‌هم تنها برای رابطه جنسی بیرون برویم و سپس آن زن را فراموش می‌کنیم. مردانی نیز هستند که واقعاً می‌خواهند زنی را پیدا کنند که با او بمانند. در حالی که قاعده زود رسیدن به رابطه جنسی برای مردانی است که اصلاً به تعهد فکر نمی‌کنند و به قول معروف می‌خواهند بزنند و فرار کنند. اگر مردی به این دلیل که شما حاضر نشده اید خیلی زود با او رابطه جنسی داشته باشید، شما را ترک کرد، بدانید که اگر تسلیم خواسته اش نیز می‌شدید، او پس از رسیدن به هدفش شما را ترک می‌کرد.

یک دختر ساده دل بیشتر احساس وظیفه می‌کند، یا تحت فشار است یا بازیچه قرار می‌گیرد که خیلی زود با مرد به بستر برود و رابطه جنسی برقرار می‌کند و گمان می‌کند با یک رابطه جنسی خوب، او را به دام انداخته است. گویی آنچه او به عنوان رابطه جنسی عرضه می‌کند از طلاست. اما یک زیرک به خوبی می‌داند که رابطه جنسی زمانی به طلا تبدیل می‌شود که مرد به خاطرش صبر کرده باشد. با این واقعیت که مردها دوست دارند رابطه جنسی را زود به دست آورند و به آسان به دست آوردنش نیز عادت دارند تحریک نشوید.

یک زیرک باهوشتر از این‌هاست. او می‌داند که اگر مرد دنبال او نرود، دنبال کس دیگه ای می‌رود. پس بودجه مرد به هر اندازه که باشد، کم یا زیاد، یک زیرک از این موضوع که همه آن برای او خرج می‌شود اطمینان حاصل می‌کند. از نظر یک زیرک، خودش بهترین کسی است که مرد می‌تواند روی او سرمایه گذاری کند.

یک زیرک هیچ گوش شنوایی برای درخواست زود رسیدن به رابطه جنسی ندارد. او می‌گذارد مرد جلو بیاید و معامله پایاپای نیز نمی‌کند. مرد هم در آخر با کسی ازدواج می‌کند که طبق قوانین او بازی نمی‌کند، زنی که طبق قوانین خودش بازی می‌کند. از آنجایی که این زن با گفتن جمله «بعداً می‌بینمت» هیچ مشکلی ندارد و گفتنش را حق خود می‌داند، مرد احساس می‌کند که نمی‌تواند با این زن با بی‌احترامی رفتار کند و پاسخی نیز نگیرد.

قانون جاذبه شماره ۱۹

مردها این موضوع که تمایلات جنسی از کدامیک از اینها ناشی می‌شود را به طور غریزی حس می‌

کنند، از اعتماد به نفس یا نبود اعتماد به نفس. وقتی زنی تنها برای خشنود کردنش با او رابطه جنسی برقرار می‌کند، او می‌فهمد.

بر خلاف یک دختر ساده دل، یک زیرک باور دارد که بسیار بیشتر از تنها «جنسیت‌اش» می‌ارزد. پس او زمانی به رابطه جنسی می‌رسد که احساساتش به او فرمان دهند. هنگامی که در رابطه احساسی‌اش با مرد، احساس آرامش کند.

او بسیار جذاب است و دقیقاً به همین خاطر، تمام آن‌را یکباره مانند کسی که رابطه جنسی تنها دارای‌اش است، خرج نمی‌کند. هنگام پیشروی در رابطه نیز وضع به همین منوال است. هنوز مرد نمی‌تواند پیش‌بینی کند که چه زمان با او رابطه جنسی خواهد داشت. نمی‌داند سه شنبه خواهد بود یا چهارشنبه، شنبه یا یکشنبه. پس آن‌حس رازآلودگی و آن خواست به دنبال او بودن از بین نمی‌رود و هرگز حس نمی‌کند این زن را تمام و کمال به دست آورده است و همه این‌ها به خاطر این است که این زن تنها مطابق با شرایط و خواسته‌های خود با او رابطه جنسی دارد.

وقتی یک دختر ساده دل مایوسانه تلاش می‌کند مرد را نگه دارد و به همین دلیل زود به سکس می‌رسد، رفتار مرد فضای شام خوردن را به طور کلی دگرگون می‌کند. غذا، شمع‌ها، گل‌ها، همه و همه، مانند یک توقف و درنگ بیجا و نابهنجار به نظر می‌رسند. سپس از دفعه بعد، مرد به جای اینکه زن را برای شام بیرون ببرد، یک فیلم دستش می‌گیرد و بدون خبر قبلی به خانه او می‌رود. چون از قبل می‌داند چه اتفاقی خواهد افتاد.

اما هنگامی که مرد رفتاری ملایم و دوست‌داشتنی داشته باشد و زن نیز او را منتظر نگاه دارد، قرارهای شام ادامه می‌یابند و دسته‌های گل نیز همچنان می‌رسند. چرا؟ زیرا مرد عادت کرده است که پیش از آنکه به به چیزی که می‌خواهد برسد، باید به زن احترام بگذارد.

قانون جاذبه شماره ۲۰

عادات بد بسیار آسانتر از عادات خوب پا می‌گیرند. زیرا عادات خوب، نیاز به تلاشی آگاهانه دارند. صبر کردن این تلاش را تقویت می‌کند.

یک مرد خوب، تا زمانی که در این دو زمینه احساس اطمینان کند، کنار شما باقی می‌ماند. نخست

اینکه بداند او را از لحاظ ظاهری و جنسی پسندیده‌اید، و دوم اینکه بداند هنوز در بازی حضور دارد. تا زمانی که او نور انتهای تونل را می‌بیند، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و راه خود را باز می‌کند.

قانون جاذبه شماره ۲۱

اگر او باعث می‌شود شما نسبت به خود احساس عدم اطمینان کنید، بگذارید این احساس راهنمای شما باشد.

باور عمومی این است که زنان تا پیش از ۳۰ سالگی به اوج جذابیت جنسی خود نمی‌رسند. این موضوع زمان زیادی برای زنان فراهم می‌آورد تا پیش از رسیدن به این سن، بتوانند بر احساس عدم اطمینان نسبت به خود و حس رقابت با دیگران غلبه کنند. زن به اوج جذابیت جنسی می‌رسد زیرا می‌تواند به مرد بگوید که چه چیز را دوست دارد و چه چیز را نه. او خود باوری بیشتری دارد، دیدگاه‌های خود را راحت‌تر بیان می‌کند و از آنجایی که دیگر همه چیز را از زاویه دید خود نمی‌بیند راحت‌تر نیز رابطه را تمام می‌کند و آن را فراموش می‌کند.

زنان بسیاری هستند که برای ایفای نقش یک زن کامل و ایده‌آل خود را زیر فشار می‌بینند. یا حس می‌کنند که باید نقش خیره‌کننده‌ای را در اتاق خواب بازی کنند. حتی شنیده‌ام که بعضی مردها چنین اظهار نظرهایی راجع به زنان می‌کنند: هر چقدر در اتاق خواب پر سروصدا تر باشد بهتر است. با نگاهی به گسترش فرهنگ پورنوگرافی مشخص می‌شود که چرا استانداردها آن قدر غیر واقعی شده‌اند. فیلم‌های پورن، از «صداهای بلند» مصنوعی استفاده می‌کنند.

یک زیرک خود را با قراردادهای بیرونی تعریف نمی‌کند. اما زنانی که زیادی ساده دل هستند معمولاً سرشان گرم رساندن خود به استانداردهای دیگران است. هنگامیکه زنی در بستر حواسش به نقش بازی کردن است، معمولاً فراموش می‌کند که چرا اصلاً آنجاست. این زمانی برای داشتن رابطه جنسی نیست. زمانی برای نقش بازی کردن است.

یک زیرک کمتر به دنبال نقش بازی کردن است و صداقت بیشتری دارد. او آنچه را که می‌خواهد درخواست می‌کند، اگر مرد آن را به درستی انجام ندهد، با واکنش‌های دروغین او را تشویق نمی‌کند. زیرا در این صورت مرد راه چگونگی راضی کردن او را فراموش می‌گیرد و یک زیرک برای رضایت خود نیز

ارزش بسیاری قائل است.

فصل چهارم: چگونه کارگردان رابطه خود باشید

فصل چهارم: چگونه کارگردان رابطه خود باشید

من ایمان دارم که عبارت «جنس ضعیف» توسط زنی اختراع شد که می خواسته مردی را تحت تسلط خود بگیرد و با این کار خواسته او را خلع سلاح کند.

۲ اگدن ناش

روباہ بی سروصدا، غرور خود را با زیرکی اداره می کند

در فصل پیش به این موضوع اشاره کردیم که چرا قدرت برای آقایان و احساساتی بودن برای خانم‌ها، چنین جذاب و هوش رباست. و اکنون... بیایید از فاصله‌ای نزدیکتر به این موضوع نگاه کنیم. برای اینکه مردی بخواهد برای شما خرج کند (چه عاطفی و چه مادی)، باید حس خوبی راجع به این خرج کردن داشته باشد. او دوست دارد حس کند که مورد تحسین و احترام شماست. مردها به خاطر غرور مردانه شان است که به جنگ می روند، به خاطر همین غرور است که امپراطوری‌های گول پیکر اقتصادی بنیان می گذارند، به خاطر این غرور گدایی می کنند، دزدی می کنند و زیر بار قرض می روند. و غرور مردانه شان، دلیل عاشق شدن شان است.

شاید فکر کنید که دارم توضیح واضح‌تر می دهم، ولی این طور نیست. یک مرد نیاز دارد که حس کند مرد است. به همین دلیل است که هرگز برای نشانی پرسیدن نمی ایستد. اینکه به او بگویید باید شش خروجی پیش تر به سمت غرب می پیچید، برایش هیچ اهمیتی ندارد. او همچنان پدال گاز را تا ته فشار می دهد و در جهت عکس مقصد، با سرعت به پیش می رود. مردها که گم نمی شوند. آن‌ها فقط...
* می خواهند با یک منطقه جدید آشنا شوند.

* مقصد را عوض می کنند.

* می خواهند بینند انتهای آن یکی خیابان چیست.

* می خواهند کمی در این منطقه جدید گردش کنند.

او هرگز گم نمی شود. نخیر! کارآگاه گجت، صرفاً «در حال ارزیابی» همه قسمت‌های آن منطقه‌ای است که ۱۸۰ درجه با جایی که قرار بوده بروید تفاوت مکانی دارد. اگر می خواهید به سمت راست بپیچد به او بگویید: فکر می کنم قاعدتاً باید در سمت چپ باشد. در ذهن یک مرد مهارت‌های راهیابی اش همیشه بهتر از مهارت‌های راهیابی یک زن است. همه این‌ها نیز ناشی از غرور مردانه اوست که هیچ

سمت و سو و چپ و راستی نمی‌شناسد.

سه واژه‌ای که به طور تضمینی مردها را سر ذوق می‌آورند چیستند؟ «تو درست می‌گویی». هرگز نمی‌توانید او را متقاعد کنید که چنین نیست، پس بی‌جهت خود را خسته نکنید.

بگذارید «حق» با او باشد. شما زیرک باشید. دقیقاً به همین خاطر است که روباه بی‌سروصدا می‌گذارد مرد گمان کند که همه چیز تحت فرمان اوست. هنگامی که «احساس قدرت» او را ارضا می‌کنید، «باطری هایش را شارژ می‌کنید». در واقع شما، بدون اینکه خودش متوجه شده باشد، دارید چیزی را به او می‌دهید که بسیار بدان نیاز دارد.

قانون جاذبه شماره ۲۲

بگذارید گمان کند اداره امور در دست اوست. سپس به طور خودکار کارهایی را انجام می‌دهد که شما دوست دارید، زیرا دلش می‌خواهد همواره به او به چشم یک شاه نگاه کنید.

هفته‌ای یکی دو بار، هنگامی که خیلی مهربان و سخاوتمند است، به او نشان دهید که در چشم شما او «بهترین» است. که او سرور است. کسی که شلوارپایش می‌کند اوست. مرد اوست. در همین اثنا حدس بزنید چه کسی به هر آنچه می‌خواهد می‌رسد؟ شما! دوست من آنت این موضوع را از راه دشواری فرا گرفت. او مرتکب این اشتباه شد که به همسرش بگوید چگونه یک مار را در حیاط خلوت خانه شان کشته است. همسرش پرسید: «آخر چطور از پس کشتن یک مار بر آمدی؟» آنت نیز کاملاً وارد جزئیات شد و توضیح داد که چطور با استفاده از یک بیل بزرگ توانسته فاتح میدان نبرد باشد. در حالی که او داشت تمام جزئیات این «کشتار وحشیانه» را تعریف می‌کرد، نگاهی حاکی از وحشتی مطلق و بی‌اندازه در صورت همسرش نقش بست، همان شب و کمی بعد از این جریان، مرد در بستر از انجام وظایف زناشویی عاجز بود.

یک نشان آشکار و روشن از شکستن قانون رابطه جنسی: هنگامی که شما زیاد از حد تارزان بازی در می‌آورید، او هم تبدیل به جین (همسر تارزان) می‌شود. وقتی او نزدیک شماست، دستتان روی پشه هم بلند نشود. پنچری نگیرید. در واقع حتی لامپ سوخته را هم عوض نکنید. (خدا به دور خواهر) برای هر مرد معمولی‌ای، این احساس که «مرد» است، مهمتر از هر چیز دیگری است. البته این بدین

معنی نیست که شما باید همیشه مطیع و رام باشید. اما در همان زمانی که فکر او را مشغول خود نگاه می‌دارید، غرورش را نیز جدی بگیرید. تفاوت زیادی میان تغذیه غرور او و محتاج به نظر رسیدن وجود دارد.» هرگز» به او نشان ندهید که در زمینه مسائل زیر «نیازمند» او هستید:

* امور منطقی

* سازگاری با مسائل روزانه زندگی

* ثبات احساسی

* خود باوری

* عزت نفس

* داشتن احساس کامل بودن به عنوان یک فرد

این‌ها نشانگر «نیازمند» بودن هستند. با این حال باز هم می‌توانید به او نشان دهید که به «قدرت مردانه» اش نیاز دارید و او را تحسین می‌کنید. اگر حس کند که شما «مردانگی» اش را دوست دارید و یا نیرومند بودنش را می‌ستایید، کاملاً رام شما خواهد شد.

قانون جاذبه شماره ۲۳

هنگامی که شما غرورش را با ظرافت تمام تغذیه می‌کنید، او نیز سعی نمی‌کند از راه‌های پر خاشجویانه ابراز قدرت کند.

ستایش کردنش، وسیله بسیار تأثیر گذاری برای رسیدن به خواسته‌هایتان است. شکایت نکنید. خب، تو قبلاً عادت داشتی برای من گل بیاوری از این به بعد، هر دسته گلی که برایتان می‌آورد، زیباترین دسته گل دنیا است. غرنزید که به اندازه کافی شما را بیرون نمی‌برد. به جایش، هر رستورانی که شما را می‌برد، باور نکردنی و عالی است.

اگر از شما پرسید که آیا قبلاً به این رستوران آمده اید یا نه، لطفاً سریع خاطرات مربوط به نامزد قبلی‌تان، و اینکه با او هم دقیقاً پشت همین میز می‌نشستید را تعریف نکنید، مگر آنکه دیگر دوست نداشته باشید به آن رستوران بروید.

قانون جاذبه شماره ۲۴

هنگامی که شما ملایم تر و زنانه تر می شوید، حس غریزی او برای حمایت کردن را بر می انگیزانید، اما وقتی ستیزه جو باشید، حس رقابت و مبارزه طلبی اش را بیدار می کنید

هر زمان به مردی این احساس را بدهید که شما هم می خواهید مرد باشید، تقریباً در تمام موارد، برای خود یک میدان نبرد خریده‌اید. که در اینصورت تبریک! اکنون شما «حریف» او هستید. اگر او شروع به مبارزه و رقابت کند، طوری بازی می کند که شما را خرد، و زیرپایش له کند و اگر فکر می کنید که با این روش به جایی می رسید، موفق باشید.

در زمینه عشق و رابطه، مردها نیاز به کمی راهنمایی دارند و راه آن نیز این است که وقتی رفتار خوبی دارند، آن‌ها را ستایش کنید. واژه مورد علاقه مردها؟ «بهترین». حتی اگر بگویید: «عزیزم، تو به بهترین شیوه ممکن آجیل می خوری، تا حالا در زندگی ام چنین چیزی ندیده‌ام»!!! هم مهم نیست. از واژه «بهترین» استفاده کنید تا همواره توجه تمام و کمال وی را داشته باشید.

با غرورش از در دوستی درآیید. برای مثال فرض کنید او می خواهد در چیدمان خانه مشترک‌تان به شما کمک کند، امکانش خیلی زیاد است که بخواهد مردانگی خود را با آویزان کردن چیزی به دیوار «ابراز کند» چیزی که به هیچ چیز دیگری در خانه نمی‌آید. وقتی او با ذوق و شوق فراوان آن دو عاج فیل، یا شمشیری آفریقایی و یا آن پوستر فوتبال سال ۱۹۸۶ که «هنر» خطابش می کند را بیرون آورد، اصلاً چهره خود را تغییر ندهید و بکوشید گفته‌تان صادقانه به نظر بیاید: «بله عزیزم! آدم واقعا عاشق تفنگ قرن هجدهمی بابا بزرگ می شود.» سپس فوراً برایش کارهایی در زیرزمین یا پارکینگ خانه ردیف کنید که «بدون او پیش نمی‌روند».

می خواهید او در خانه به درد بخور باشد؟ فقط به او این احساس را بدهید که وجودش بسیار مورد نیاز است (بخوانید: او نیرومند است). به او کارهای کوچک بدهید. فرقی نمی کند اگر از او بخواهید سیستم صوتی را تنظیم کند یا کمک کند تا یک تابلو را به دیوار بیاویزد. هنگامی که او با آن دریل برقی پر سروصدا کار می کند، حس می کند رمبو شده است. اگر تابلو کج بود (که احتمالاً هم همینطور است) تظاهر کنید که خیلی هم عالی است. فقط تا هنگام بیرون رفتن او از اتاق بردباری کنید و سپس آن را

صاف کنید.

وقتی او حقوقش را به شما می‌دهد، از او به خاطر اینکه برای منفعت تمام خانواده تلاش می‌کند، سپاسگزاری کنید و دوباره صبر کنید تا او از اتاق خارج شود، سپس اگر می‌خواهید ته چک را ببینید که اطمینان پیدا کنید پول همه اضافه کاری‌هایش را گرفته یا نه، این کار را انجام دهید.

به یاد داشته باشید که وقتی او مانند یک مرد رفتار می‌کند و برخورد خوبی با شما دارد، شما هم باید مردانگی و غرور او را به رسمیت بشناسید و از آن تجلیل کنید. یکی دو بار در هفته او نیاز دارد حس کند مانند رئیس یک قبیله است!

هرگاه او کار خوب و به درد خوری مانند درست کردن طاقچه در خانه انجام داد، او را ستایش کنید. حتی اگر طاقچه با زاویه ۴۵ درجه درست شده یا انتهای آن در حال کنده شدن باشد، شما مانند خوشحال‌ترین شیر دریایی باغ وحش دست بزنید و بعد یک کارگر خبر کنید که وقتی او خانه نیست، بیاید و طاقچه را درست کند. همان لحظه‌ای که بگویید «کج است» کار تمام است. او دیگر هیچ کار مفیدی در خانه انجام نخواهد داد. این کار باعث می‌شود به او احساسی دست دهد، بدتر از احساس کودکی که در کلاس هنر مورد سرزنش قرار گرفته و موجبات سرگرمی و خنده همه کلاس را فراهم آورده است.

مردها غرور بسیار زیادی دارند و نیازمند آن هستند که کسی آن‌را مهار و کنترل کند. این کاری است که روباه بی سروصدا انجام می‌دهد. او با کارهایی کوچک باعث می‌شود مرد حس کند پادشاه دنیای اوست.

- اینها چند پیشنهاد روباهی است که به شما کمک می کند راه ارضای حس مردانگی اش را بیاموزید:
- * اگر هنگام غروب سگ خود را به گردش می برید، از بخواهید تا شما را همراهی کند، چون شما با او احساس امنیت می کنید
 - * اگر یک حشره را کشت، رویتان را برگردانید تا هنگامی که به شما نگفته وضعیت سپید است، دوباره برنگردید.
 - * اگر شب هنگام سروصدایی شنیدید (مثلا یک پرنده روی سقف تان خرابکاری کرد) نشان بدهید که واقعاً ترسیده اید، به او بگویید که برود بیند سروصدا برای چه بوده است.
 - * پس از اینکه او منبع صدا را کشف کرد، به او بگویید که چقدر خوب است او را در کنار خود دارید، چون باعث می شود احساس امنیت کنید.
 - * از او بخواهید که در ظرف مربا را باز کند (حتی اگر خودتان می توانید) یا زیپ تان را ببند (حتی اگر دست خودتان هم می رسد) یا اینکه یک جعبه کوچک را حمل کند.
 - * وقتی یک فیلم ترسناک می بینید، خود را به او بچسبانید، اگر هم خشونت در فیلم بود چشمان خود را ببندید و بگذارید هرگاه آن صحنه تمام شد، او خبرتان کند.
 - * اگر بیرون سرد است، به زیر کت او بخزید به او بچسبید تا گرم شوید.
 - * بگذارید او تکه ای از مبلمان منزل را جابه جا کند (حتی اگر آنقدر کوچک است که خودتان هم از پشش بر می آید) پس از اینکه او آن را به آسانی جابه جا کرد، بگویید که خیلی سنگین بوده است. تو خیلی قوی هستی، خدای من! نمی دانم چطور تکانش دادی
 - * بگذارید او ماشین شما را پارک کند یا جایش را تغییر دهد. اگر بگویید که رانندگی اش خیلی بهتر از رانندگی شماست، او از جان و دل رام شما خواهد شد، حتی شاید ماشینتان را هم بشوید، یا باکش را پر کند.
- اداره کردن غرور او با زیرکی و ظرافت، به آسانی یادگیری حروف الفباست. وقتی یک بچه از مهد کودک به خانه می آید و نقاشی ای که کشیده است را به مادرش نشان می دهد، هر چقدر هم که نقاشی اش زشت باشد، یک مادر از او انتقاد نمی کند. او هرگز نمی گوید: «این سگ است یا گاو؟ هی

بچه جان! خیلی روی خودت حساب باز نکن!» به جایش می گوید: «این شاهکار است!». سپس کودک احساس می کند پیکاسوی بعدی است و می رود ۱۰ تا نقاشی دیگر هم می کشد.

ستایش کردن مهم است، وقتی او شما را برای شام بیرون می برد، «یکبار» بعد از شام و «یکبار» هم موقع شب بخیر گفتن بگویید «متشکرم». یک دختر ساده دل معمولاً این اشتباه را مرتکب می شود که «متشکرم» را پشت سرهم تکرار می کند. بعد هم فردایش سه بار زنگ می زند تا باز هم روی پیغام گیر تلفن از مرد تشکر کند، انگار که قبلاً کسی برایش حتی یک وعده غذای گرم هم نگرفته باشد. در ابتدا، بدون شک شما باید اجازه دهید او صورت حساب را پرداخت کند. پس از آنکه مدتی با هم بیرون رفتید، شما هم می توانید مقابله به مثل کنید. اما هرگز ۵۰/۵۰ حساب نکنید، او که همکار اداره تان نیست.

وقتی مردی واقعاً از زنی خوشش می آید، خیلی برایش مهم نیست که صورت حساب را تقسیم کنند یا نه. او هرگز نمی گوید: تو سالاد بوقلمون داشتی و من استیک، پس سهم تو می شود... اگر او زن را بپرستد که اصلاً حتی راجع به آن صورت حساب کذایی، فکر هم نمی کند. تنها چیزی که راجع به آن فکر می کند این است که آن زن را به دست بیاورد.

اگر بنیه مالی خوبی ندارد، جایی را پیشنهاد بدهید که گران نباشد، یا کارهایی را انجام بدهید که خرجی ندارند. مانند رفتن به موزه یا دوچرخه سواری. یا اینکه یک پرس غذا سفارش بدهید و با هم بخورید و الکل هم سفارش ندهید. با این حال، اگر از شما خواست که صورت حساب را تقسیم کنید، آن هم در همان چند دیدار اول، دیگر با او بیرون نروید. آن قدر که این واقعیت مهم است که او برای تحت تأثیر قرار دادن شما ارزشی قائل نیست، آن چند دلار هیچ ارزشی ندارد. این موضوع هرگز نشانه خوبی نیست.

قانون جاذبه شماره ۲۵

او می گذارد زنی که برایش پادری است در همان یکی دو دیدار اول، سهم خود و یا حتی همه صورت حساب را بپردازد، اما وقتی با دختر رؤیاهایش بیرون است، حتی فکر این موضوع هم به ذهنش خطور نمی کند.

این گفت‌وگویی است که در یکی از برنامه‌های رادیویی من رخ داد. زنی تماس گرفت و پرسید که آیا باید اجازه دهد مرد صورت حساب‌ها را پرداخت کند یا خیر، و من پاسخ دادم: «در ابتدا بله» هر دو مهمان مرد من و صدا بردار که او نیز مرد بود، از جا پریدند و گفتند: «ولی این انصاف نیست» و به من درس هجی کردن هم دادند: «انصاف می‌شود: الف-ن-ص-الف-ف» من منظور آن‌ها را می‌فهمم. اما این هم انصاف نیست که ما حقوق کمتری نسبت به آن‌ها می‌گیریم یا مجبوریم لباس‌های زیر فندار و ناراحت بپوشیم. در هنگام بارداری بچه را حمل کنیم و سپس با آن همه دردسر به دنیا بیاوریم. پس بگذارید او مرد باشد. یک جنتمن.

آنچه اهمیت دارد این است که در آخر کار و هنگامی که او صورت حساب را می‌پردازد، به او نشان دهید که او را تحسین می‌کنید. راجع به غذا، نوشیدنی و یا آن رستوران، تعریف‌های خوبی ارائه دهید و حتی اگر خوب هم نبود، گلایه نکنید و چیزی نگوئید.

روبه بی سروصدا می‌داند که هرچقدر کمتر انتقاد کند بهتر است. به همین دلیل است که غرنمی‌زند، به جایش «مانور» می‌دهد. برای مثال، هنگامی که مرد پیش از خواب لباس‌هایش را در می‌آورد و کف زمین می‌اندازد نگران نشوید، فردا صبح آن‌ها را از همان جا برمی‌دارد و می‌پوشد.

آن لباس‌های زیر و جوراب‌هایی که در سراسر خانه پخش شده‌اند؟ خب آن دیگر تقصیر خودتان است. یک سطل یا یک جای مخصوص لباس‌های چرک خریداری کنید و آن را در یک گوشه استراتژیک اتاق قرار دهید. تبریک می‌گویم! اکنون شما یک حلقه بسکتبال دارید. هر وقت جورابش بیرون سطل افتاد، دو امتیاز منفی دارد.

همیشه این شما هستید که دستمال‌های توالت را عوض می‌کنید؟ او همیشه با یک رول نو طرف است در حالی که شما همیشه به پست آن مقوای لوله‌ای داخلش می‌خورید، یا خیلی که خوش اقبال باشید به آن تکه دستمال آخر که به لوله مقوا چسپیده است؟ خیلی خب! چیزی نیست که نشود درستش کرد.

صبح یک روز تعطیل وقتی او به دستشویی می‌رود و با آرامش به همراه یک مجله ورزشی در آنجا جا خوش می‌کند، تا ۲۰ دقیقه بعدش نخواهد فهمید که خبری از دستمال کاغذی نیست، چون سرش به

اخبار فوتبال روز قبل گرم است. سپس وقتی خواندنش تمام شد، صدا می‌زند: عزیزم؟ عزیزم؟ صدایم را می‌شنوی؟ (هیچ پاسخی نمی‌شنود)

این علامتی برای شماست که بدانید زمان بیرون بردن زباله‌های آشپزخانه فرا رسیده است. به هر حال خورشید می‌درخشد و گل‌ها شکفته می‌شوند و پرندگان آواز می‌خوانند و شاید شما بخواهید کمی نگاهشان کنید. (یک سؤال جالب ولی بی‌اهمیت: چقدر طول می‌کشد تا او بفهمد دستمال‌های اضافی در کمد زیر سینک دستشویی هستند؟)

اگر مرد در کارهای خانه کمک نمی‌کند، روباه بی‌سروصدا گله و شکایت نمی‌کند و نمی‌گوید: ارزش کارهای من در خانه بی‌حساب است. به جایش از یک شرکت خدمات خانه قیمت کارگیشان را می‌پرسد. می‌بینید چقدر ساده است؟ حالاً نه تنها حساب قیمت کارهای خانه دست او آمده، بلکه دارد آن را به کس دیگری نیز می‌گوید.

اینجا یک مثال دیگر از شیوه مانور روباه بی‌سروصدا برایتان می‌آورم. یکی از دوستانم به نام شارون، با تمیز کردن‌های یکسره، پشت سر همسر و فرزندانش، خود را تقریباً از پا درآورده بود. او می‌خواست کسی را بیاورد که هفته‌ای یکبار بعضی کارهای خانه را انجام دهد، اما همسرش به شدت با پرداخت هفته‌ای ۵۰ دلار به یک مستخدم مخالف بود. حتی با اینکه این مبلغ برایش پول زیادی محسوب نمی‌شد باز هم اصرار داشت: فقط ماهی یک بار.

شارون نقش یک روباه بی‌سروصدا را بازی کرد. او با ماهی یک بار موافقت کرد. ماهی یک بار برای مستخدم چک می‌نوشت و همین‌طور هفته‌ای یک بار وقتی از بازار می‌آمد، درخواست ۵۰ دلار دیگر نیز می‌کرد. به این ترتیب او نه تنها از بروز مشاجره‌های هفتگی جلوگیری کرد، بلکه همسرش نیز هر روز وارد خانه‌ای تمیز و پاکیزه می‌شد.

آنچه از بیرون یک روباه بی‌سروصدا نمایان است، به او این امکان را می‌دهد تا کارهای خود را به آرامی پیش ببرد، بدون هیچ‌گونه کشمکش و نزاعی:

* با همه چیز موافقت کنید

* هیچ چیز را توضیح ندهید

*سپس همان کاری را انجام دهید که برایتان بهتر است. در این صورت زندگی بسیار راحت تر می شود. برای مثال یک روباه بی سروصدا با پیشنهاد دستشویی های جداگانه می تواند هم اعصاب و هم خیال خود را راحت کند. اول اینکه باید بگویم برای یک مرد، چیزی به نام حوله دکوری یا حوله مهمان، معنا و مفهوم ندارد. برای او یک حوله، یک حوله است و این بدین معناست که حوله دستشویی، همان حوله استخر است که برای شستن ماشین یا عوض کردن روغن آن نیز به کار می رود. شاید فکر کنید که او برای آن حوله ظریف و قشنگ صورتی «استثنا» قائل می شود، ولی باید بگویم که چنین بخت بلندی ندارید. و آن حوله ای که با آن صورتتان را خشک می کنید؟ به زمین خشک کن جدید خانه تان سلام کنید.

هر از گاهی ممکن است به مردی بربخورید که خیلی تمیز باشد ولی عموماً، سهیم شدن دستشویی با یک مرد، مصیبت محض است. ده دقیقه پس از آنکه با مایع شیشه شوی گران قیمت و سازگار با محیط زیست تان، آینه و سینک دستشویی را تمیز کردید، او می آید و دوباره به همه جا آب می پاشد. مانند این است که دستشویی را با نهنگ شخصی خودتان سهیم شده باشید. دانشمندان هنوز به پاسخ این پرسش دست نیافته اند که چرا مردها آب را «می پاشند». پس تا زمانی که آن ها به پاسخ این راز دست پیدا کنند، بهتر است که شما دستشویی مخصوص خود را داشته باشید.

یک روباه بی سروصدا حریم های شخصی را نیز با نهایت انصاف تقسیم می کند. او ۸۰ درصد کمد را برای خود بر می دارد و در عوض «تمام گاراژ» و یازیرزمین را به مرد می دهد. همچنین مرد می تواند اداره تام الاختیار ماشین ها، ماشین چمن زنی، باربیکیو و همه وسایل جعبه ابزار را نیز داشته باشد. یادتان هم بماند که مردها روی مناطق مخصوص خود بسیار حساس هستند. پس شما باید حیاط خلوت را نیز به عنوان حق طبیعی او به رسمیت بشناسید. شاید این موضوع هنگامی که بخواهید دستشویی را به نام خود بزنید به دردتان بخورد.

یک اندرز جالب ژاپنی می گوید: «یک عقاب با هوش پنجه های خود را نمایان نمی کند» زنان آمریکایی گمان می کنند زنان ژاپنی، برده مردها هستند، چرا؟ چون در مقابل مردهایشان تعظیم می کنند و در خیابان پشت سر آن ها راه می روند. با این حال معمولاً مردهای ژاپنی دستمزد خود را به خانه می آورند

و آن را تحویل همسرشان می دهند. در خانه های ژاپنی، این زن خانواده است که سر رشته امور مربوط به پول و دارایی ها را در دست دارد و تصمیم می گیرد که آن پول کجا و چطور خرج شود. حالا ما از این راز پرده برداشته ایم که چرا زن های ژاپنی در خیابان، پشت سر مردهایشان راه می روند: به خاطر آن جیب های سنگین و پر پولشان است که نمی توانند سریع راه بروند و عقب می مانند. طفلکی ها نمی توانند پا به پای همسرشان حرکت کنند. علاوه بر اینکه همواره کاری کنید که فکر کند «حق با اوست»، یک مرد نیاز دیگری نیز دارد و آن اینکه فکر کند همه چیز «ایده او» بوده است. پس یادتان بماند: همه چیز همیشه «ایده او» بوده است. هنگامی که با دوستانتان هستید و او به میان می پرد و می گوید که فلان کار خوب ایده او بوده، در حالی که فکر شما بوده است، هیچ هیاهویی به راه نیاندازید. او نیاز دارد که به دیگران نشان دهد رییس اوست. حرف ها و رفتار او را در مقابل دوستان مشترکتان تصحیح نکنید یا اشتباهی که مرتکب شده را «لو» ندهید، زیرا در این صورت حس خواهد کرد که مردانگی اش زیر سوال رفته است. این کار مانند این است که مادری پسر کوچک اش را در مقابل دوستانش سرزنش کند. وقتی در جمع و میان دیگران هستید، او نیاز دارد که «ظاهر» را حفظ کند.

اگر خیلی واجب است، برای گفتن موضوعی که ناراحتان کرده است، تا هنگامی که با او تنها شوید بردباری کنید. آن را خصوصی مطرح کنید نه در جمع. اما اگر موضوع بی اهمیتی است، رهایش کنید تا افتخارش برای او باشد. چه کسی اهمیت می دهد؟ یک روباه بی سروصدا خیلی عاقل تر از این هاست که بخواهد بر سر مسائل ناچیز و کم اهمیت بگومگو کند. به خصوص که اطمینان نیز داشته باشد از این دعوا چیزی عایدش نمی شود. حتی از برنده شدن نیز سودی نمی برد. یک روباه بی سروصدا قوی است، اما بسیار محتاطانه. او در بازی، از زمین خود دفاع می کند اما توپ خراب کن هم نیست. او از «دریافت کردن» نهایت استفاده را می برد. شاید به نظر بیاید که دارد قدرت را واگذار می کند، اما در واقع و در ادامه این روند، کسی که قدرت نفوذ بیشتری می یابد، اوست.

قانون جاذبه شماره ۲۶

آن جایگاه و قدرتی که دیگران می بینند فقط برای نمایش عمومی است. جایگاه راستین قدرت، خصوصی است و جایگاه مهم هم همین است.

به خاطر تمام دلایلی که برای قدرت بیش از اندازه بر شمردیم، به او کمک کنید تا در مقابل دیگران مرد به نظر بیاید. بگذارید او درها را باز کند و در رستوران با پیشخدمت حرف بزند. اینکه او از نام خانوادگی خود استفاده کند و بگوید: جانسون، میز برای چهار نفر تنها یک نوع نمایش قدرت است و معنای دیگری ندارد.

هنگامی که رهبری تمام امور در دست شماست، نیازی نیست دست خود را رو کنید و یا آن را به رخ بکشید. اگر او با شما طوری رفتار می کند که گویی دختر رؤیاهایش هستید، تمام قدرتی که نیاز دارید را خواهید داشت. به یاد داشته باشید که قدرت زنانگی، خودش به اندازه کافی نیرومند هست. این همان شوخی شاعرانه است که می گوید: مردها دنیا را اداره می کنند و زنان مردها را.

آلیس زنی میانسال و جذاب است که سال هاست متاهل است. این اندرزه را او به من داد: هرگاه می خواهم کاری را انجام دهم، شوهرم را متقاعد می کنم که این کار عقیده او بوده است. مثلاً می گویم: عزیزم، دوست داری به این یکی رستوران برویم یا آن یکی؟ اوست که صورت حساب را پرداخت می کند پس من همیشه می گذارم او انتخاب کند که کدام یک بهتر است. و پس از خوردن غذا؟ به او

می گویم: چه انتخاب فوق العاده ای بود! بیشتر مردها می دانند که با انجام کارهای عاشقانه و شاعرانه می توانند نظر زن را جلب کنند، اما زنان نمی دانند که دادن احساس قدرت به مرد، دقیقاً همین اثر را به طور متقابل دارد. این کار آن‌ها را مانند کره ذوب می کند. این یک راه خوب و مناسب است که طبیعت در اختیار شما گذاشته تا بتوانید در درون رابطه ای که دارید، قدرت کسب کنید. مردها نیز دقیقاً همین کار را انجام می دهند. آنان می دانند که ما زن‌ها عاشق گل رز هستیم. خودشان حتی اگر یک بار دیگر نیز چشمشان به گل رز نیفتد، کمبود خاصی حس نمی کنند. آن‌ها با یک گل رز به همان اندازه ارتباط برقرار می کنند که با گل‌دان داخل ساختمان محل کارشان و یا با علف‌های هرز لابه لای سنگفرش‌ها.

معمولاً زن‌ها به درخواست منطقی مردی که همان موقع برایشان یک دسته گل رز آورده پاسخ منفی نمی دهند. هنگامی که شما هم هوای غرور او را دارید همین اتفاق می افتد. او می خواهد که در چشم شما یک سلطان باقی بماند و دوست دارد شما را راضی و خشنود نگاه دارد. مردها تمام زندگی‌شان را کار می کنند، فقط برای اینکه زنی را داشته باشند که عاشقانه به آن‌ها نگاه کند و بگوید: «تو فوق العاده ای» و «من به تو افتخار می کنم». او تمام راه تا قله کوه را بالا می رود فقط برای اینکه احساس کند زنی که دوستش دارد، به او افتخار می کند.

قانون جاذبه شماره ۲۷

اگر به او احساس قدرت دهید، او دلش می خواهد دنیا را به شما بدهد و از شما حمایت کند.

هنگامی که شما مسئولیت رابطه را به عهده گرفتید، در واقع دارید چیزی را به او می دهید که بسیار به آن نیاز دارد (قدرت) و او حتی متوجه این موضوع نیز نخواهد شد. این موضوع حتی در مورد باهوش ترین مردها نیز صدق می کند و همان چیزی است که آلبرت انیشتن در جشن پنجاهمین سالگرد ازدواجش گفت: هنگامی که با هم ازدواج کردیم، همان اول با هم قراری گذاشتیم. اینکه در زندگی مشترک مان، تصمیمات بزرگ بر عهده من باشد و تصمیمات کوچک بر عهده همسر من. ما این قرار را برای ۵۰ سال حفظ کردیم. فکر می کنم به همین دلیل هم بود که ازدواج مان آن قدر موفق بود. اگرچه باید بگویم بسیار عجیب بود که در تمام این ۵۰ سال، هرگز موردی پیش نیامد که نیاز به تصمیمی

بزرگ داشته باشد.

روباه بی سروصدا نیاز ندارد که فرمان بردار همسرش باشد. من پیمان می بندم که عاشق او باشم، به او احترام بگذارم و 'فرمان بردار' او باشم، تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند.^۳ او از این عهد و پیمان‌ها برداشت خاص خود را دارد: من پیمان می بندم که عاشق او باشم، به او احترام بگذارم و گاهی به نظر برسد که موافق او هستم

این فصل برای این نیست که شما یاد بگیرید چطور قدرت خود را به او واگذار کنید یا رام و مطیع او باشید. بلکه باید یاد بگیرید که چگونه با جذاب شدن در چشم مرد، قدرت را به دست آورید. آن هم با هدایت انرژی و قدرت مرد به سمت خودتان. هنگامی که پای احساسات در میان است، مردها نیاز به کمی کمک دارند، چون نمی فهمند چه چیز باعث این احساسات شده است. باید باعث شوید او احساس مسئولیت کند. در این صورت بیشتر با خواسته‌های شما هماهنگ می شود و برای راضی کردن تلاش بیشتری می کند. همیشه انگیزه اش زیاد است و همیشه هم علاقه مند باقی می ماند. سپس او افسار همه چیز را به دست شما می دهد که در این صورت، شما تمام آن قدرتی را که نیاز دارید خواهید داشت.

روباه بی سروصدا یک مذاکره کننده زیرک است

در این زمانه که زنان نیروی کار تثبیت شده ای هستند، مردها دیگر احساس مورد نیاز بودن را ندارند. هر چند که به همان اندازه قدیم تلاش می کنند، اما به اندازه قدیم احساس نمی کنند که مورد توجه و قدردانی واقع می شوند. آن هم به عنوان مرد خانه. همانطور که اریکا جانگ^۴ می گوید: حواس تان به مردی که بیش از اندازه از آزادی‌های زنان دفاع می کند باشد، او می خواهد شغلش را ترک کند. زنانی که در دیگر زمینه‌های زندگی (بجز عشق) موفق اند معمولاً همان کسانی هستند که این جمله را زیاد به خود می گویند: من نباید برای قوی بودنم عذر خواهی کنم. سپس هفته بعدش را صرف این می کنند که بفهمند چرا هیچ وقت نمی توانند یک مرد خوب پیدا کنند. چون یک مرد خوب در پی یک زن خوب است. برای زیرک بودن لازم نیست زنانگی خود را فراموش کنید. همچنین به این معنی نیست که شما تمام مدت ادای مردها را در خانه در آورید. بلکه تنها به این معناست که اجازه نمی دهید

کسی حق شما را پایمال کند.

نمونه اصیل یک ابرزن، رابطه‌ای را می‌خواهد که در آن زن و مرد برابر باشند. نظریه جالبی است اما در عمل، این رابطه به زودی به یک رابطه یک طرفه تبدیل خواهد شد.

قانون جاذبه شماره ۲۸

وقتی یک زن طوری رفتار کند که گویی خودش به تنهایی، از پس انجام همه کارها برمی‌آید، در آخر ناچار می‌شود همه کارها را خودش به تنهایی انجام دهد.

به همین دلیل همیشه حواستان باشد که مسائل را چگونه آغاز می‌کنید. هرگز چیزی را که نمی‌خواهید ادامه دهید، شروع نکنید. اگر نمی‌خواهید هر شب آشپزی کنید، هر شب آشپزی نکنید. اگر نمی‌خواهید همیشه شما باشید که خریدهای خانه را انجام می‌دهید، از اول هم بنای کار را چنین نگذارید. بگذارید او برنامه اش را با شما هماهنگ کند.

در ابتدای رابطه مردها بسیار علاقه‌مندند که شما را تحت تأثیر قرار دهند و به همین دلیل خود را با شما تطبیق می‌دهند. این دقیقاً همان زمانی است که شما باید او را به آنچه می‌خواهید عادت دهید. بعدتر، هنگامی که او به خواسته‌هایش رسیده، دیگر بیشتر از آن در موقعیت خود جا افتاده که بخواهد تغییر کند.

برای مثال بعد از اینکه مدتی از نامزدی‌تان گذشت، پس از صرف شام در منزل شما، ممکن است خود را با او در درگاه خانه تان ببینید که مشغول خداحافظی هستید. لحظه‌ای است که دوست دارید تا ابد آن را نگه دارید. ستاره‌ها چشمک می‌زنند، مهتاب زیبایی نفس‌گیری دارد و هر دو به آسمان نگاه می‌کنید، شاید حتی یک شهاب هم ببینید. در این زمان، او حتی متوجه این موضوع هم نیست که آشغال‌ها را هم زیر بغل زده تا سر راهش دم در بگذارد.

اگر مردی می‌خواهد برای شام یا نهار شما را بیرون ببرد، بگذارید ببرد. اگر می‌خواهد از بیرون برایتان غذا بگیرد، غذای خوبی انتخاب کنید. اگر می‌خواهد از سوپر مارکت خرید کند و از شما هم می‌پرسد که چه می‌خواهید، بگذارید بستنی یخی مورد علاقه تان را برایتان بخرد. اینکه او چند دلار بیشتری یا کمتر خرج کند برایش مهم نیست. برایش این مهم است که نیازهای شما را - هر چند کوچک - برایتان

برآورده کند. این کار باعث می شود حس کند او پشت فرمان قطار است. حتی اگر کسی که واقعاً قطار را می راند، شما باشید.

سخت ترین درس برای یک دختر ساده دل این است که یاد بگیرد چگونه دریافت کند. بگذارید او چیزی به شما بدهد. زیرا بخشی از مردانگی او با احساس مسئولیت جان می گیرد. روباه بی سروصدا قدرت را به دیگری واگذار نمی کند، بلکه فقط این تصویر را از خود ارائه می دهد که انگار دارد این کار را انجام می دهد و این موضوع به او کمک می کند که آنچه می خواهد را به دست بیاورد و قدرت واقعی، همین است.

اینجا یک نمونه شایع را مثال می زنم. یکی از زنانی که می شناسم به نام میشله، راجع به مردی که به تازگی با او آشنا شده با من صحبت کرد. پیش از دومین دیدار، مرد از او پرسیده بود که آیا می تواند با ماشین خودش دنبال مرد برود؟ میشله در موقعیت بدی قرار گرفته بود و به همین دلیل نقش روباه بی سروصدا را بازی کرد. او پرسش مرد را نشنیده گرفت و خیلی مهربانانه پرسید: می خواهی یک شب دیگر همدیگر را ببینیم؟ اگر امشب برایت مناسب نیست من درک می کنم. میشله آن سؤال بد را نشنیده گرفت. او طوری واکنش نشان نداد که گویی رنجیده است یا برای مرد تکلیف تعیین نکرد که چه کار کند، فقط به او چند پیشنهاد جایگزین داد که یکی از آنها شامل این می شد که آن شب اصلاً دیداری نداشته باشند. سپس به او حق انتخاب داد.

قشنگی اش به این است که روباه بی سروصدا، دوست داشتنی، مهربان و بسیار مبادی آداب است. به همین دلیل مرد همواره گمان می کند که همه چیز تحت کنترل خودش است (حتی اگر این چنین نباشد). اگر چه شاید که روباه بی سروصدا بی توجه و فراموشکار به نظر برسد، اما خیلی هم حواسش جمع است. او در واقع تفاوت چندانی با یک مذاکره کننده موفق بازاریابی ندارد.

او کاملاً مشخص نمی کند که از کجا می آید و هدفش چیست

او آماده است تا اگر شرایط موافق خواسته هایش نبود خود را کنار بکشد.

روباه بی سروصدا نیز هر دو این کارها را انجام می دهد. اما بدون استفاده از کلمات. او با اراده محکم خود (یا بسته به شرایط، با نداشتن اراده) برای همکاری های آینده مذاکره می کند. اگر پیشنهاد خوب

بود، او خواهد گفت: خوشحال می شوم. اگر هم پیشنهاد موافق میل اش نبود پاسخ می دهد: خوشحال می شوم، اما نمی توانم اگر مرد مانند یک جنتلمن برخورد کند، او نیز رفتار خوبی دارد، و گرنه خود را با ظرافت کامل، عقب می کشد.

قانون جاذبه شماره ۲۹

مردها به کلمات پاسخ نمی دهند، آن ها به قطع ارتباط واکنش نشان می دهند.

همچنین مانند یک روباه بی سرو صدا بودن، موقعیتی که در آن ممکن است مرد بی ادبی کند را خنثی می کند. برای مثال بگذارید فرض کنیم شما منتظرید تا در اولین دیدار با او، به سر میز شام بروید و او دستش را روی کمر شما می گذارد و شما نمی خواهید که این کار را انجام دهد. تنها کاری که باید انجام بدهید این است که نقش یک روباه را بازی کنید. کمی سکندری بخورید و خود را کنار بکشید و طوری رفتار کنید که گویی اتفاقی بوده است و بگویید: آخ! ببخشید

نمونه دیگرش برای دوست من تالیا اتفاق افتاد. او در یک قرار شام بود و پیشخدمت صورت حساب را آورد. مرد همراهش با پیشخدمت شوخی کرد که صورت حساب را به تالیا بدهد و سپس به تالیا نگاه کرد تا واکنش او را ببیند. تالیا به اطراف خود نگاه کرد و به نظر گیج می آمد، انگار تا به حال چنین چیزی را ندیده است. سپس شروع به پلک زدن کرد که یعنی دچار توهم شده است.

روباه بی سرو صدا واکنش های خود را به همه کس نشان نمی دهد. اما یک دختر ساده دل مرتکب این اشتباه می شود که همیشه قلبش را مانند یک پرچم سردستش می گیرد. همان توصیفی که مردی به نام پل داشت: زن ها خیلی حرف می زنند، اگر ناراحت باشند، همین طور فقط حرف می زنند. من ترجیح می دهم شش راند با مایک تایسون در رینگ بوکس باشم، تا به حرف های زنی گوش دهم که بی وقفه راجع به خودش صحبت می کند.

راجع به آخرین باری که مردی حرف های دلش را بیرون ریخت فکر کنید. ممکن است در ابتدا به نظر بیاید که این موضوع موجب پیوند بیشتر دل هایتان شده است، اما تازگی آن به سرعت از بین می رود. بله، مسلم است که مردها پیوند را دوست دارند، اما نه آنچه مد نظر شماست.

آن گفت و گوهای تلفنی دو ساعته که شما عاشقش هستید، یک اشتباه بزرگ است. او بار اول این کار

را دوست دارد، چون شما دوست دارید. اما بعد از آن، از این کار متنفر است. نگذارید گفت و گوهای تلفنی تان زیاد طولانی شود. نگذارید شما را به چشم یک وظیفه خسته کننده ببیند. تلفن ها را کوتاه و شیرین نگه دارید و او هرگز از تماس گرفتن با شما خسته نمی شود.

قانون جاذبه شماره ۳۰

زیاد صحبت کردن راجع به رابطه، عنصر ناشناخته بودن را بی اثر می کند و به همین صورت، رمز و راز را نیز از بین می برد.

هنگامی که شما از نظر روحی نیازمند کسی نباشید، ناچار هم نیستید که حواس تان را به یک یک کارهایی که انجام می دهید، جمع کنید و از روی دفترچه راهنما پیش بروید. وقتی که به خود اطمینان و باور دارید، او حس نمی کند که شما را تمام و کمال در اختیار دارد و هنگامی که شما را تمام و کمال در اختیار نداشته باشد، کاملاً رام شما خواهد بود.

این واژه ها را از کلمات و ترکیب های خود پاک کنید: ما باید یا هم صحبت کنیم. دوست من ژانت، تجربیات خود را این گونه با من در میان گذاشت: تو باید کم کم به آن ها نزدیک شوی، سیرشان کنی، یک قهوه برایشان بیاوری و بعد خیلی عادی موضوع را پیش بکشی، بی هوا حرفت را بزنی و پیش از آنکه او بفهمد چه شده، خیلی عادی صحنه را ترک کنی.

هنگامی که مردها با یکدیگر گفت و گو می کنند، هر کدام تکه ای می گوید و دیگری پاسخ می دهد. یکی سرش را تکان می دهد، دیگری زیر لب چیزی زمزمه می کند، آن یکی به بقیه نوشیدنی می دهد. بیشترین پاسخی هم که می گیرند، یکی دو جمله است. پلک زدید؟ پس پیوند آغاز شده است. بیشتر مردها یک سطل آشغال ذهنی برای حرف هایی دارند که بیش از دو دقیقه طول می کشند. وقتی زمان به انتهای دقیقه دوم نزدیک شد، ذهن آن ها شروع به منحرف شدن از موضوع می کند. او فکر می کند: چقدر گرسنه مرد! فکر می کنی شام چی داریم؟

قانون جاذبه شماره ۳۱

مردها به زنانی که کوتاه صحبت می کنند احترام می گذارند، زیرا خودشان نیز با همجنسان خود با همین زبان گفت و گو می کنند.

نوع ارتباطی که یک زیرک با مردها برقرار می کند، متفاوت از یک دختر ساده دل است. یک زیرک طوری حرف می زند گویی سخنانش مستند و با دلیل و مدرک است، و با کوتاه سخن گفتن به نتیجه می رسد. در حالی که یک دختر ساده دل قلبش را کف دستش می گیرد و هر آنچه در دل دارد بیرون

می‌ریزد و آنچه مرد می‌شنود چیست؟ مطلقاً هیچ. در عین حال او نیازمند بودن زن را می‌بیند که سرانجام باعث از بین رفتن علاقه‌اش می‌شود.

روباه بی سروصدا مرموز است

یک روباه بی سروصدا می‌داند که زود صمیمی شدن انسان را کوچک می‌کند. به همین دلیل حرف‌های دلش را در یکی دو دیدار نخست بازگو نمی‌کند. او صبر می‌کند تا زمان مناسب خودش فرا برسد و سعی نمی‌کند این روند را جلو بیندازد.

هنگامیکه مردی را برای نخستین بار ملاقات می‌کنید با زیاد صحبت کردن خود را کوچک نکنید. به خاطر عصبی بودن بی وقفه حرف نزنید.

سکوت و آرامش خود را حفظ کردن، شما را بیشتر جذاب می‌کند. بگذریم از اینکه سکوت به شما این توانایی را نیز می‌دهد که قدرت آن رابطه باشید و آن را اداره کنید.

یک بار من با مردی که به تازگی با او آشنا شده بودم بیرون رفته بودم. او شروع به توصیف تمام جزئیات زشت رابطه پیشین‌اش کرد. من هیچ علاقه‌ای به شنیدن نداشتم. اما از او انتقاد نکردم یا کاری نکردم که حس کند رفتارش اشتباه است. من مودب بودم. خیلی ساده پرسیدم: خب جان، این هفته چه کارهایی را باید در اداره انجام دهی؟

روباه بی سروصدا نمی‌پرسد: می‌شود موضوع صحبت را عوض کنیم؟ اجازه لازم نیست.

همچنین یک روباه بی سروصدا در مورد روابط قبلی خود با مرد حرف نمی‌زند. شما ممتاز هستید و یک فهرست بلند بالا از گذشته‌ای مصیبت بار ندارید که به او ارائه دهید. نیازی نیست که او بداند شوهر قبلی شما وسایل شما را دزدیده، نفقه کودک‌تان را نمی‌دهد و یک برادر مافیایی دارد که به دلیل بمب گذاری در زندان است. اگر خیلی با کلاس باشد، با شنیدن اینکه نامزد قبلی شما هنوز تعقیب‌تان می‌کند و نمی‌تواند رهایتان کند تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد.

اگر راجع به رابطه قبلی‌تان پرسید بگویید: ما راهمان را از هم جدا کردیم. یک راه دیگر، بگویید: خواسته‌هایمان با هم فرق می‌کرد. وقتی مرد سؤالاتی می‌پرسد که به او ربطی ندارد، یک روباه به

توضیحی مبهم و کلی بسنده می کند.

اسرار خود را تا کجا فاش کنید؟ برای دادن اطلاعات بد در مورد خود داوطلب نشوید. لزومی ندارد که او بداند شما از مدل دست هایتان خوشتان نمی آید. یا در طی هفت-هشت ماه گذشته با هیچ مردی بیرون نرفته اید. نیازی نیست که ذهن های پرسشگر، همه چیز را بدانند. مردها به صورت خود کار گمان می کنند حالا که از او خوشتان آمده، برای اینکه مقابلتان زانو بزنند (در خواست ازدواج کند) هر کاری می کنید. او به سرعت فرض را بر این می گذارد که شما او را انحصاراً برای خود می خواهید. می خواهید صندوقچه امید را در کنار او بگشایید و از او بچه دار شوید. اینکه فکر کند شما متفاوت هستید بسیار مهم است. اینکه آرام هستید، به خود اطمینان دارید و یا بدون او هم خوشحال هستید برایش مهم است. این موضوع با عنوان فرمول خوشحالی، خوش شانسی می آورد شناخته می شود که در قانون جاذبه شماره ۳۲ توضیح داده می شود.

قانون جاذبه شماره ۳۲

هنگامی که شما خوشحال هستید، او حس می کند همیشه برای رفتن آزاد است پس احساس خوش شانسی می کند.

اگر می خواهید راجع به بستنی مورد علاقه تان حرف بزنید، بزنید. مسافرت به برزیل؟ بله! مشکلات سر کاری ملاقات ناامید کننده تان با دکتر زنان؟ نه!

هیچ ایرادی ندارد اگر بعضی پرسش های او راجع به خود را بی پاسخ بگذارید. در واقع به شما توصیه می کنم این کار را انجام دهید. وقتی در رابطه تان پیش رفتید، آن وقت هر کس واقعیت وجود خود را نمایان می کند. هیچ کس همان اول حقیقت وجود خود را نشان نمی دهد. به همین دلیل تنها چیزی که مهم است، کارهایی است که شخص انجام می دهد، نه سخنانش.

یک روباه بی سروصدا با خود صادق است

روباه حیوان کوچکی است و در قلمرو حیوانات، حیوانات کوچک شکار محسوب می شوند. بنابراین می داند که ناگزیر از فکر کردن به منافع خودش است. به ویژه در هنگامی که یک رابطه، تازه آغاز شده است. از سوی دیگر، یک دختر ساده دل باور دارد که هر آنچه می شنود خوب است، زیرا به نظر خوب

می آید و این موضوع، او را در موضع خطر و آسیب دیدن می گذارد. یک روباه به خوبی می داند که ممکن است مرد آدم خوبی نباشد، اما در ابتدای نیت خود را زیبا نشان دهد. به همین دلیل اوست که باید مراقب باشد.

آنچه او نمی گوید	آنچه که مرد خواهد گفت
من تنها در پی رابطه جنسی هستم ، بدون هیچ چیز دیگری که وابسته ام کند	من دوست دارم ازدواج کنم
با من رابطه جنسی داشته باش و من برای یک هفته ظاهر می کنم که می خواهم با تو ازدواج کنم	به من اعتماد کن
هی! می شود من تو را به همراه سه زن دیگر، مثل تیرهای یک خیمه سرکار بگذارم؟	تو خیلی متفاوتی
دوست داری چاشنی این ماه تو باشی؟	من واقعاً از اینکه مدام قرار بگذارم خسته شده ام و می خواهم به مرحله بعد بروم

یک سؤال: کدام مرد زنان را بیشتر جذب می کند؟ کسی که حرف هایش را زیبا جلوه می دهد؟ یا کسی که رک و راست می گوید چه می خواهد؟

منظورمان این است که اگر کسی قصد و نیتی پنهانی داشته باشد، آن را بیرون نمی ریزد. پس این بر عهده روباه است که خودش از مسائل سر در بیاورد. دلیل اینکه روباه بی سروصدا مشاهدات خود را بروز نمی دهد این است که اگر مرد بداند زیر نظر است، شخصیت واقعی اش را نشان نمی دهد.

هنگامی که مردی راجع به خود و روابط پیشین اش حرف می زند، ممکن است این کار را برای نزدیکی هر چه بیشتر به زن، و در راستای کمک به او برای شناخت بهتر خود، انجام دهد. یک روباه به جای اینکه دیدارها را به جلسات سؤال و جواب با فضایی سنگین تبدیل کند، گفت و گوها را ملایم نگه

می‌دارد. چگونه؟ با چند شوخی یا اظهار نظر نه چندان جدی در اینجا و آنجای صحبت‌های مرد. اگر مرد گرگی در لباس میش باشد، در نهایت، بیرون زدن دندان‌هایش اجتناب‌ناپذیر است. هنگامی که روباه بی سروصدا حس می‌کند که در رفتار مرد یک جای کار می‌لنگد، آن را به روی مرد نمی‌آورد. تنها گفت‌وگویی که روباه بی سروصدا انجام می‌دهد، گفت‌وگوی ذهنی خودش است بر اساس آنچه که شنیده. همانطور که جانسون یکی از رییس‌جمهورهای قدیمی ایالات متحده، گفته است: **آدم باید بداند کی دهانش را ببندد**

هنگامی که شما مشاهدات خود را به کسی که ممکن است شما را به بازی گرفته باشد می‌گویید، او به سرعت سعی می‌کند نظر شما را عوض کند. او این جملات را خواهد گفت: تو به خودت اطمینان نداری؟ یا داری زود قضاوت می‌کنی. آیا در مورد او زود قضاوت کرده‌اید؟ بهتر است این طور باشد. تنها اشتباهتان این است که او از این جریان با خبر شود. یک روباه بی سروصدا به خودش متکی است. او آدم‌ها را بر اساس تجربیات خودش قضاوت می‌کند. روباه بی سروصدا بسیار مواظب خودش است و انتخاب‌های خوبی انجام می‌دهد. او اجازه می‌دهد زمان بگذرد و رفتار مرد را زیر نظر می‌گیرد. او به مشاهدات خود و همچنین به احساسات غریزی خود اعتماد می‌کند.

هیچ شکاری که تحت تعقیب باشد، فرض را بر خوب بودن شکارچی نمی‌گذارد. یک روباه خطر را حس می‌کند و از همان جا حواس خود را جمع می‌کند. هرگز کنار کسی که به شما نشان داده آدم‌آزار دهنده‌ای است باقی نمانید. اگر تصادفاً موجب آزار شما شد ایرادی ندارد. اما اگر دانسته شما را آزار داده باشد چه؟ بازی تمام شد. شما هر آنچه لازم است بدانید را می‌دانید.

هنگامی که یک دختر ساده دل فرض را بر این می‌گذارد که همه چیز در زندگی‌اش بر وفق مراد است، یا آن شاهزاده سوار بر اسب سپید، از او در برابر همه چیز حمایت می‌کند، یک مکانیسم دفاعی خوب را از کار انداخته است. یک روباه باهوش زندگی خود را با رؤیاهای رنگین یا امید به روزی که مانند سیندرلا، رؤیاهایش به حقیقت برسند، نمی‌گذراند. او بر خلاف ظاهرش و آنچه به دیگران نشان می‌دهد، به جای اینکه تمام مسئولیت را به مرد واگذار کند، تنها به خودش اعتماد می‌کند و خودش هوای خودش را دارد.

این همان کاری است که تمام حیوانات در جنگل انجام می دهند تا بتوانند زنده بمانند و شام شب کسی نشوند.

این همان کاری است که تمام حیوانات در جنگل انجام می دهند تا بتوانند زنده بمانند و شام شب کسی نشوند.

فصل پنجم: دیگر غرنزید

هنگامی که او وجود شما را بدیهی می انگارد و توجه اولیه را به شما ندارد و غرزدن هم چاره کارتان نیست چه کنید؟

«کاری که خوب انجام شده باشد، بهتر از سخنی است که خوب گفته شده باشد.»

بن فرانکلین^۱

یک مادر یا یک معشوق؟^۵

این داستانی بسیار آشناست. یک دختر ساده دل که در تلاش برای جلب رضایت همسرش، بسیار «زیاده روی» می کند. مرد از سر کار به خانه می آید و زن می کوشد باب گفت و گو را با او باز کند، اما مرد با گفتن: «من خسته ام»، او را ساکت می کند. زن شام درست می کند، اما مرد آن را روبروی تلویزیون می خورد تا مسابقه فوتبال را تماشا کند. زن تلاش می کند زیباتر جلوه کند اما مرد اصلاً متوجه نمی شود.

تشخیص مشکل؟ زن احساس می کند حضورش امری بدیهی است و وجودش نادیده انگاشته می شود.

مانند یک بی خانمان در خیابان، با تابلویی در دست که می گوید: «برای غذا کار می کنم»، شما هم یک نوشته در دست دارید با این مضمون: «برای توجه کار می کنم». خیلی خب! «بی خانمانی» دیگر بس است دوست من. حالا ما زیر نظریک مدیریت جدید هستیم. تاکنون شما در مقابل کمبود توجه او تنها غر زده اید و خودتان دیده اید که فرجامی نیز نداشته است. به همین دلیل است که تمام مراحل حل که در این فصل راجع به آن ها صحبت می کنیم نیازمند تغییر رفتار خود شما هستند. هنگامی که شما سر مردی غر می زنید، او بیشتر خود را عقب می کشد و گوشه گیرتر می شود.

بسیار ضروری است که این موضوع را همواره در خاطر خود نگاه دارید که او، اگرچه یک مرد بالغ است، اما در درونش یک کودک سه ساله وجود دارد که باعث می شود او دچار «اختلال کمبود تحسین» باشد. هنگامی که شما غر می زنید، این کودک نوپا را بیدار می کنید و تا پیش از فعال شدن «میل به خرابکاری پسر بچه»، تنها ۳۰ ثانیه فرصت دارید تا اوضاع را دوباره به حالت عادی خود بر گردانید. این کار برای مرد به آسانی عوض کردن موج رادیو است. در عرض ۳۰ ثانیه، او موج شما را عوض می کند و تا هنگامی که شما به غر زدن خود پایان نداده اید، روی موج شما باز نمی گردد. حتی اگر

شلوارش آتش گرفته باشد و دود تمام اتاق را پر کرده باشد هم او صدای شما را نمی شنود. به همین دلیل است که شما باید با کارهایتان با او ارتباط برقرار کنید.... نه کلمات. از آنجا که مرد مانند زن در مورد احساساتش حرف نمی زند، هر آنچه بیش از یک بار گفته شود، برایش به معنای غر زدن است. اگر می خواهید او کاری را انجام دهد، هرگز خواسته تان را بیش از یک بار مطرح نکنید زیرا به او حس پسر بچه ای را می دهید که مادرش سرزنشش کرده است. هرگاه شما غر بزنیید، او نیز مانند یک پسر نوجوان و سرکش رفتار خواهد کرد.

قانون جاذبه شماره ۳۳

هنگامی که شما غر می زنید او صدایتان را در گوش خود خاموش می کند اما وقتی با کارهایتان حرف می زنید... توجهش جلب می شود. معمولاً زن ها می گویند: «مرد ها وقتی پسر بچه اند، خیلی شیرین اند، پس چه چیز عوض می شود؟» به اعتقاد فروید (روان شناس معروف اتریشی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی) زمانی، دور و بر سنی که «استفاده از دستشویی» را فرا می گیرند است که همه چیز خراب می شود. برای درک بهتر خاستگاه اصلی «پسر کوچولوی خرابکار» و فهمیدن اینکه چگونه یک مرد، زن را نادیده می گیرد، بیایید توجه خود را به بازنگری رفتاری یک کودک نوپا معطوف کنیم.

یک پسر بچه سه ساله می خواهد مستقل از مادرش باشد. اما همچنین، می خواهد اطمینان داشته باشد که مادرش همیشه همانجا در دسترس اوست. او شروع به آزمایش می کند که بداند تا کجا می تواند از مادرش دور شود. پسر کوچولوی نافرمان و شیطان، تلوتلو خوران به این سو و آن سو سرکشی می کند و سپس کمی مکث می کند و دوباره به سوی جایی که مادرش نشسته است می دود تا اطمینان حاصل کند او هنوز همانجاست.

هنگامی که بایک مرد بالغ روبه رو هستید، یک مرحله دیگر نیز به این مراحل اضافه می شود. پس از اینکه او این سو و آن سو چرخید و پیش از آنکه به سمت مادرش برگردد، از روی شانه به پشت سرش نگاه می کند تا ببیند: «مامان می خواهد چه کار کند؟ دارد غر می زند؟ وحشت زده شده است؟ آیا به دنبال من خواهد آمد؟» واکنش شماست که به او نشان می دهد که یک گام به شما نزدیکتر شود و یا

دورتر.

قانون جاذبه شماره ۳۴

حتی هنگامی که مردی وجود زن در کنارش را امری بدیهی می‌انگارد و او را ندیده می‌گیرد، هنوز هم می‌خواهد از اینکه او هنوز «همانجاست» اطمینان حاصل کند.

فقط به این فکر کنید که غرزدن چه کار بیهوده‌ای است. این کار او را مطمئن می‌کند که شما هنوز همانجا هستید و او می‌تواند بیشتر از شما فاصله بگیرد. با سخن گفتن کار زیادی از پیش نمی‌برید. او نمی‌نشیند بگوید: «بین من دوست ندارم برای این ازدواج خیلی تلاش کنم، ولی دوست دارم تو همچنان به غذا پختن برای من ادامه دهی و دوست دارم همچنان برایم نقش همسری جذاب و زیبا را بازی کنی، ولی هر زمان که من دوست داشته باشم. راستی! الان هم کمی این احساس را دارم... می‌خواهی کمی برقصیم؟»

آدم فکر می‌کند کسی که به چنین شرایطی تن دهد باید خیلی دیوانه باشد، اما زنانی هستند که این شرایط هر روزشان است. بی‌هیچ توقعی. زن از خودش می‌پرسد: «کجا اشتباه کردم؟» در ابتدای رابطه مرد کوشش بسیار دارد تا به زن ثابت کند یک جنتلمن واقعی است. او در ماشین را برای زن باز می‌کند، اول می‌گذارد زن سفارش غذا بدهد و خیلی کارهای دیگر. پس او می‌داند که بایک زن چگونه باید رفتار کند. اولین مشکلاتی که پیش می‌آید، بسیار تدریجی و بدون گفته شدن حتی یک واژه، و مسلماً بدون رضایت زن اتفاق می‌افتد. پس تا هنگامی که خیلی چیزها از کنترل خارج نشده‌اند، زن به طور کامل نمی‌فهمد چه اتفاقی افتاده است. و پس از این است که زن برای بازگرداندن همه چیز به همان شکل نخستین، شروع به غرزدن می‌کند.

وقتی زن در می‌یابد که مرد کم کم دارد تبدیل به «سیب زمینی روی کاناپه» می‌شود، معمولاً این اشتباه را مرتکب می‌شود که به این موضوع اشاره کند. «تو دیگر مرا برای شام بیرون نمی‌بری یا برایم گل نمی‌خری» یا «ما هرگز با هم وقت نمی‌گذرانیم». این‌ها برای مرد یک نشانه‌اند، به معنای اینکه زن «هنوز همانجایی است که او می‌خواهد باشد» حالا او دیگر در کارها هیچ مشارکتی نمی‌کند زیرا در نظرش، تنها همان حضورش برای زن خوب و کافی است. او حتی خوشمزگی هم می‌کند: «من که

کنارت هستم، نیستم؟»

برای اینکه کودک سه ساله را وادار کنید تا دوان دوان به سوی مادرش بازگردد، باید از دسترس و همچنین دیدرس او خارج شوید. اگر با غرزدن، مرد گمان می کند شما در دسترس او هستید به این دلیل است که حس می کند شما به زمین «میخکوب» شده و منتظر او هستید. شاید انتظار شما برای این باشد که او برای رابطه تان تلاش بیشتری بکند یا بیشتر همکاری کند و یا بالاخره به یک شیوه ای، در کارها مشارکت بیشتری داشته باشد. اما به هر حال هنوز منتظرید. «در انتظار».

برای مرد هیچ چیز بدتر از این نیست که در یک قفس زندانی شده باشد و از آن بدتر این است که ببیند شما نیز با او در آن قفس زندانی هستید. به همین دلیل است که شما به یک تغییر ۱۸۰ درجه ای نیاز دارید که نسخه اش در این فصل برایتان پیچیده خواهد شد.

در واقع، پیش از آنکه مردی وجود شما را بدیهی بیانگارد و شما را نادیده بگیرد، شما همان عشقی را در درونش برانگیخته‌اید که او به مادرش، مادر بزرگش و یا هر زن دیگری که او را بزرگ کرده، داشته است. اکنون شما یک آدم «قابل اعتماد قدیمی» هستید. هرچقدر هم که بر سرش فریاد بکشید، او می داند که شما جایی نخواهید رفت. «ممکن است خیلی عصبانی شود، اما با این همه هنوز مرا دوست دارد و من می توانم هر کاری که دلم می خواهد انجام دهم». این همان حاشیه امن اوست. همان لحافی که با آن احساس ایمنی و آرامش می کند. دقیقاً همان چیزی که به سودتان نیست داشته باشد. مردها خودشان می دانند کارشان اشتباه است اما به هر حال تلاش خود را می کنند که ببینند تا کجا می توانند پیش بروند. همان طوری که یکی از مردها به من گفت: «مردها تا آنجا که شما اجازه دهید پیش می روند». البته این بدین معنی نیست که مرد خوب وجود ندارد. اما هیچ مرد با شخصیت و درست کرداری، یا شاید بهتر باشد بگوییم هیچ فرد با شخصیت و درست کرداری، چیزی که برای داشتنش تلاش نکرده را نمی خواهد. به همین دلیل مردی که برای خود احترام زیادی قایل است و استاندارد بالایی دارد، خواهان زنی که به دیگران اجازه بی احترامی به خود را می دهد نخواهد بود. اگر او وجود شما را بدیهی انگاشته و شما را ندیده می گیرد، کمی عقب بکشید. بدون هیچ گونه توضیحی. اینکار حالت دفاعی او را از بین می برد و توجه او را تا حد زیادی جلب می کند. شما دیگر

آن گونه که او تا به حال عادت داشته، واکنش نشان نمی‌دهید. شما دیگر «مامانش» نیستید. حالا توجه او به شما به عنوان یک معشوق جلب می‌شود. اما اگر شما خود را به عنوان آن آدم «قابل اعتماد قدیمی» نشان دهید، او هم شما را مانند مادرش می‌بیند، و جودتان را بدیهی می‌انگارد و برای ادامه حضورتان در زندگی‌اش، تلاشی نمی‌کند.

ناکامی در دریافت توجه از مردان، تنها موردی نیست که خانم‌ها در موردش گلایه می‌کنند. معمولاً خانم‌ها در مورد کارهای روزانه خانه نیز غرنمی‌زنند. باز هم می‌گوییم. باید «بدون استفاده از کلمات» و با کارهایتان، شرایط را تغییر دهید. بیشتر مردها توجهی به اینکه خانه تمیز و مرتب، و یا به هم ریخته و کثیف باشد ندارند. خیلی از آن‌ها به همین راضی هستند که وقتی از سر کار برمی‌گردند، روی کاناپه زهوار دررفته قدیمی و پر از لک، که از فرط نشستن زیاد جا انداخته «تلی» بیافتند. او اصلاً برایش مهم نیست که کوه ظرف‌های نشسته دیروز در ظرف‌شویی جمع شده و یا اینکه با کفش‌های گل‌آلودش تمام قالی را نقش و نگار کرده است.

قانون جاذبه شماره ۳۵

هرچه کارهای روزانه بیشتر قابل پیش‌بینی شوند، احتمال اینکه او به شما همان نوع عشقی را بدهد که به مادرش می‌دهد نیز بیشتر می‌شود. پس تعجبی نیست اگر میل به بدیهی انگاشتن و جود شما و نادیده گرفتن‌تان نیز در او بیشتر شود.

اگر هنگامی که در صف صندوق سوپرمارکت هستید، به مادرانی که همراه با فرزندانشان هستند دقت کنید، می‌بینید آن‌هایی که روی کودکانشان کنترل کافی دارند، غرنمی‌زنند و سرو صدا به راه نمی‌اندازند. او تنها یک جمله می‌گوید و یا فقط به یک چشم‌غره اکتفا می‌کند و از آنجا که کودک به او احترام می‌گذارد و نمی‌داند پس از آن ممکن است چه اتفاقی بیافتد، صاف سر جایش می‌ایستد. برای اینکه به مردی بیاموزید که با شما چگونه رفتار کند، نیازی به کلمات ندارید. معمولاً کمی دوری و سکوت، کارت‌ان را راه می‌اندازد.

تمام این تغییرات رفتاری که در این فصل در موردشان صحبت می‌کنیم، به شما کمک می‌کند تا رفتاری آرام، جذاب و دلربا داشته باشید. هدف این است که شما از اینکه مادرش باشید دوری کنید و

کفه ترازو را به سود معشوق بودن سنگین کنید.

یک مرد نمی‌تواند به مادرش احساس وابستگی جنسی داشته باشد، پس حواستان به نقشی که در زندگی او بر عهده می‌گیرید باشد. برای اینکه معشوقش باقی بماند، باید او را نسبت به عشق خود محتاط نگه دارید. این رفتار میل او را بر می‌انگیزد که با دل شما راه بیاید. او از اینکه عشق شما باشد بیشتر خوشحال می‌شود تا اینکه شما مادرش باشید. درست است که او روی آن کاناپه، خیلی راحت و خشنود به نظر می‌رسد اما اگر شما مادرش باشید دیگر احساس رضایت نخواهد کرد، چون دیگر یک معشوق ندارد. شما هم همین‌طور.

هدف این فصل این است که به شما فرصت دهد تا نگاهی به پشت پرده رابطه بیاندازید و یاد بگیرید چگونه شرایط را به دورانی بازگردانید که او در پی شما بود. آنچه مرد از یک دختر ساده دل می‌گیرد، عشق حمایت‌گرانه مادر است که باعث می‌شود احساسات جنسی او نسبت به زن فروکش کند. او به دنبال مادرش نمی‌دود. چیزی که یک دختر ساده دل باید درک کند این است که وقتی یک مرد بتواند رفتار شما را پیش بینی کند و بداند که شما همواره پشتیبان او و در کنارش هستید، شور و شوقش را برای این رابطه از دست می‌دهد.

پیش از ازدواج، معمولاً زن‌ها برای به دست آوردن مردها، از طرف خود به آن‌ها اطمینان خاطر می‌دهند. و یا سعی می‌کنند آن‌ها را مجاب کنند که این رابطه درست و بی نقص است. اما یک زیرک با نشان دادن بی تفاوتی خود، و اینکه داشتن یا نداشتن مرد برایش اهمیتی ندارد، او را به دست می‌آورد. به همین دلیل، با ظرافت عقب کشیدن تان، به مرد «انرژی» تازه ای می‌دهد تا گام‌هایش را بهتر بردارد. همچنین هنگامی که او کارهای زیر را انجام می‌دهد نیز می‌توانید خود را عقب بکشید:

هنگامی که او به نظر خیلی از خود راضی می‌آید.

هنگامی که او زیادی راجع به اینکه آیا می‌خواهد با شما ازدواج کند یا خیر، حرف می‌زند.

هنگامی که رفتار محترمانه‌ای ندارد.

هنگامی که او دوباره و دوباره نیازهای شما را نادیده می‌گیرد.

اگر شما در چنین موقعیتی قرار بگیرید، بدین معنی است که دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهید

داشت. پس از این بخش به سادگی گذر نکنید و چیزی را به بخت و اقبالتان واگذار نکنید. چون برای پشت گوش انداختن، همیشه وقت هست خواهر من. پس شروع می کنیم.

با او مانند یک دوست رفتار کنید

آغاز رابطه را به یاد بیاورید. زمانی که شما و همسرتان یکدیگر را برای نخستین بار ملاقات کرده بودید. شما اصلاً غر نزدید. به احتمال زیاد با او مانند دوست خود رفتار کردید. شما آرام بودید و آرامش داشتید. بیشتر شاد بودید و بیشتر می خندیدید. آنچه فکر می کردید را به راحتی بر زبان می آوردید. او تمام «هست و نیست» شما نبود.

هنگامی که شما شروع به غر زدن کردید، رفتار شما داستانی دیگر را به نمایش گذاشت: «حتی کوچکترین کارهایی که انجام می دهی، روی من تأثیر می گذارند» به همین دلیل و تنها به همین دلیل است که غر زدن شما در واقع نوعی جایزه به مرد است. نه به این دلیل که او از این موضوع لذت می برد، بلکه به این خاطر که با این کار به او اطمینان می دهید که اهمیت زیادی برایش قائل هستید.

قانون جاذبه شماره ۳۶

توجه منفی نیز توجه محسوب می شود. این کار به مرد نشان می دهد که شما دقیقاً همان جایی هستید که او می خواهد.

حتی اگر شما یک وکیل پایه یک و قدرتمند دادگستری باشید و بتوانید چنان بحث کنید که او سرگیجه بگیرد، باز هم اهمیتی ندارد. باز هم این غر زدن به او اطمینان می دهد که شما کجا هستید و او کجا. این کار اصلاً باعث نگرانی، فکر کردن و یا هیجان زده شدن او نمی شود. این کار او را به سمت تان نمی کشد و مجذوب شما نمی کند. به جایش، او حضور شما را بدیهی می انگارد. حالا شما می خواهید با او صحبت کنید و او می خواهد هر کاری بکند «به جز» گفت و گو. و اگر خیلی اصرار کنید، او گناه را به گردن شما می اندازد.

ویژه آقایان

دفرچه راهنما: چگونه گناه را به گردن طرف مقابل بیندازیم

* نخست اینکه به زن بگویید الان وقت مناسبی برای حرف زدن نیست. همواره به یاد داشته باشید که برای «صحبت کردن»، هیچ زمانی وقت مناسب نیست.

* پیش از اینکه حتی کلمه ای بشنوید به او بگویید که همه چیز را اشتباه متوجه شده و «خیلی

حساس» است.

* یک برنامه چرخشی داشته باشید: دوشنبه ها و چهارشنبه ها: «او بیش از اندازه حساس است» و «واکنش او غیر عادی است». سه شنبه و پنجشنبه: «او قضیه را خیلی جدی می گیرد». آخر هفته ها هم «خیالاتی» شده است.

* موضوع گفت و گو را عوض کنید. بگویید: «وقت عادت ماهانه ات است، نه؟»

* اگر از این کار پاسخ نگرفتید شروع به دعوا کنید، حساسی هم مبارزه جویانه برخورد کنید. اما پشت سر هم تکرار کنید که این او بوده که دعوا را آغاز کرده است.

* اگر او شش نقطه نظر خوب دارد و شما تنها یک نقطه نظر خوب کوچک دارید که آن هم نصفه نیمه است، تمام بحث را روی آن نقطه نظر کوچک و نصفه نیمه خود متمرکز کنید.

* اصلاً قیقاژ نروید، همینطور پشت سر هم راجع به آن نقطه نظر نصفه نیمه تان او را سؤال پیچ کنید و سپس درخواست یک پاسخ فوری نیز داشته باشید. اگر او پاسخ نداد، از همین موضوع برای اثبات حقانیت خود استفاده کنید.

* اگر درستی نظر او خیلی روشن و واضح بود، یک ایراد در رفتار او پیدا کنید که هیچ ربطی هم به موضوع بحث تان ندارد و از همان استفاده کنید.

* حواستان باشد که میز گردی تخیلی از یک تعداد کارشناس (که او هیچ یک از آن ها را نشناسد) تشکیل دهید. بگویید: «حتی جو و جیم هم با آنچه من فکر می کنم موافق اند و فکر می کنند برخورد تو غیر منطقی است»

* هنگامی که او می کوشد تا موضوع را از زاویه ای دیگر برایتان توضیح دهد، چشمانتان را با بی حوصلگی بچرخانید.

* خود را به عنوان یک مشاور خانگی به او نشان دهید: «داری با خودت بد می کنی، چرا این کار را با خودت می کنی؟»

* تعداد دفعاتی که او حرفش را تکرار می کند بشمارید و یادتان باشد که آن را به او خاطر نشان کنید. * مانند ورزش مشت زنی است. یک مشت به چپ و یکی محکم تر به راست. سپس فرار کنید...

* همان طور که محمدعلی کلی می گفت: «مثل پروانه در فضا شناور باشید و مانند زنبور نیش بزنید». با کنار زدن موضوع اصلی بحث، در فضا شناور شوید و با گفتن اینکه: «چرا موضوع را تمام نمی کنی» به او نیش بزنید.

* به رقصیدن ادامه دهید (همان رقص پای مشت زن ها) و کاملاً «رو پا» باقی بمانید.

* و به خاطر داشته باشید که همیشه تقصیر اوست. حرف شما همین است و سفت و سخت به آن بچسبید.

کار دیگری که ممکن است مرد انجام دهد این است که کلاً صدای شما را خاموش کند. او می تواند ببیند که لب های شما تکان می خورد اما صدایتان را نمی شنود. بهترین امیدش این است که شما آن قدر «برای خودتان سر چیزهای احمقانه غر بزنید» که خسته شوید. او می داند که اگر به آرامی منتظر بماند، سرانجام کفگیر نق زدن هایتان به ته دیگ می خورد و خودتان می روید. زن ها در مورد طول زمان غر زدن با یکدیگر تفاوت دارند. ظاهراً از نظر مردانی که من با آنها مصاحبه داشته ام، هر زنی به همان اندازه که در لباس پوشیدن، عطر زدن و عشق ورزی با دیگر زنان تفاوت دارد، یک «شیوه شخصی» نیز برای غر زدن دارد. اینجا برای خالی نبودن عریضه، چند تا از آنها را نام می بریم:

غرزن ماراتنی:

این زن برای مدت زمانی طولانی غر می زند، به همین دلیل آهنگ حرکت خود را کند نگه می دارد و دو تا سه ساعت، به غر زدن ادامه می دهد.

غرزن سرعتی:

این زن برای مدت زمان کمتری غر می زند. او با شدت منفجر می شود، به همین دلیل هم زود خسته می شود.

نالاه کن شتاب گیرنده:

این زن با ناله کردن آغاز می کند و سپس کم کم شتاب می گیرد و برای غر زدن مهیا می شود. سپس گریه می کند. هر چه بیشتر پیش می رود، شتابش تندتر می شود به این زودی ها هم ساکت نمی شود.

نالہ کن بامدادی:

با سر کشیدن خورشید از پس افق کارش آغاز می شود. چشمان مرد تازه در حال باز شدن است که نخستین ناله های بامدادی را می شنود. یا اینکه مرد هنوز خواب است و این ناله ها مانند صدای یک خروس او را بیدار می کنند.

شب کلاه نق زن:

هنگامی که مرد دارد کم کم به خواب عمیقی فرو می رود، زن او را تکان می دهد و کارهای فردا را به او گوشزد می کند.

غرزن غافلگیر کننده:

این زن از سیستم غافلگیری استفاده می‌کند. او هر لحظه از روز که بتواند، مرد را در حالت ضعف گیر می‌اندازد. یک لحظه همه چیز خوب است و سپس بدون هیچ هشدار، از نا کجا آباد بیرون می‌پرد و به مرد ضربه می‌زند.

غرزن تک تیر انداز:

این یکی با مطالعه کامل و با آمادگی قبلی غر می‌زند و اثر عمیقی نیز بر جای می‌گذارد. معمولاً می‌داند کجا را هدف قرار دهد که باعث انفجاری ویران کننده شود.

خیلی از مواقع، هنگامی که مرد پا روی دم زن می‌گذارد، اصلاً به ذهنش هم نمی‌رسد که کار بدی کرده است. یک زن همواره باید به خاطر داشته باشد که اگر اتفاقی روی داده که او خوشش نیامده، شاید مرد اصلاً نداند که چه کاری انجام داده است.

به همین دلیل اگر زن می‌خواهد در مورد دلیل ناراحتی اش حرف بزند، باید آرامش خود را حفظ کند و بعد بگوید: «می‌توانم چیزی را برایت توضیح دهم؟». او باید جریان را به گونه ای باز کند که انگار مرد ندانسته او را آزرده است، زیرا اگر نه همیشه، اما در بیشتر مواقع مرد حتی روحش نیز از ماجرا خبر ندارد. یک زمانی شکیل اونیل^۶ گفت: «این بازی بسیار دشوار است. گاهی حتی اگر آسیب دیده باشی هم باید بازی کنی، گاهی باید راه را بر درد ببندی». دلیل اینکه شما نیز باید راه را بر درد ببندید این است که تأثیر بدی بر قدرت تصمیم گیری شما دارد. شیوه رفتار شماست که در دراز مدت، اشتیاق و خواست او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر زنی در حال از دست دادن توجه مردش است، به این خاطر است که شیوه رفتار او همیشه قابل پیش بینی است و به جای شریک، کم کم دارد تبدیل به یک «حریف مبارزه» می‌شود. بنابراین:

غرزدن = زنی که قابل پیش بینی است = احساس وظیفه = کم شدن علاقه

خونسردی = شخصیتی که کمتر قابل پیش بینی است = تازه شدن علاقه

قانون جاذبه شماره ۳۷

هنگامی که رفتاری غیر رسمی با او داشته باشید، انگار که او دوستتان است، او هم با دل شما راه خواهد آمد، زیرا به همان اندازه‌ای که دوست دارد همه چیز عاشقانه پیش برود، این را نیز دوست دارد که